



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سیری در زندگانی ام المومنین

حضرت خدیجه کبری (س)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیری در زندگانی ام المومنین حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)

نویسنده:

مهدی آقابابائی

ناشر چاپی:

مهدی آقابابائی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	سیری در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۸	خدیجه سلام الله علیها فی القرآن
۸	(۱) - سوره فرقان/ ۷۴
۱۰	(۲) - سوره ضحی/ ۶
۱۱	(۳) - سوره مطففین ۱۸-۲۸
۱۲	(۴) - سوره آل عمران/ ۴۲
۱۳	(۵) - سوره فاطر ۱۹-۲۲
۱۵	(۶) - سوره آل عمران/ ۳۳
۱۵	(۷) - سوره اعراف/ ۴۶ - ۵۰
۱۷	آیا تحریفاتی در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها صورت گرفته است؟
۱۸	علل تحریف تاریخ زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها
۱۹	عقیل و معاویه
۲۵	اقدامات منافقان برای تخریب تاریخ زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها و نتایج آن
۲۹	ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها در چه سنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج نمودند و آیا قبلاً با دو کافر ازدواج کرده بودند؟
۳۱	بیوه بودن ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها مردود است
۳۱	مورد اول: ناسازگاری با مبانی اعتقادی مکتب تشیع
۳۴	مورد دوم: این مسئله از لحاظ تاریخی دارای اعتبار کافی نمی باشد
۴۱	اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟
۴۱	اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟
۴۲	دلیل اول
۴۶	دلیل سوم

۴۹ پاسخ به یک سؤال

۵۰ سؤال

۵۳ حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین یار رسول الله صلی الله علیه و آله

۵۵ مهریه فرزانه قریش حضرت خدیجه سلام الله علیها چه قدر بوده است؟

۵۷ آیا حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج بار سول خدا صلی الله علیه و آله دارای فرزند بوده است؟

۵۸ یک بازنگری درباره فرزندان خدیجه سلام الله علیها

۶۰ پاسخ به دو سؤال

۶۱ علل دوری مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام چیست؟

۶۷ شماری از کتابهای تالیف شده پیرامون حضرت خدیجه سلام الله علیها

۷۴ پی نوشت ها

۷۵ ۱-۴۷

۸۴ ۴۸-۱۲۲

۹۴ درباره مرکز

سیری در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه: سیری در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: سیری در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها/ مهدی آقابابائی

ناشر چاپی: مهدی آقابابائی مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و کتاب

موضوع:

مقدمه

مؤلف: مهدی آقابابائی

بسم الله الرحمن الرحيم

بی شک مطالعه و تحقیق در سیره برگزیدگان الهی، وسیله‌ای برای آشنائی با نظام ارزشهای معتبر و مورد قبول است زیرا که شخصیت آنان برای اهل ایمان به عنوان الگو و نمونه رفتاری پذیرفته شده است.

حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها را باید از این دست شخصیت‌های نمونه دانست چرا که آن والا گوهر در مکتب اهل بیتعلیهم السلام از جایگاهی بس بلند برخوردار است و به گواهی رسول الله صلی الله علیه و آله یکی از چهار زن برگزیده جهان می‌باشد.

ایشان از جمله بزرگترین حامیان نشر دیانت اسلام بود و در این راه هیچ کوششی را فرو نگذاشت. وجود شریف آن بانو به اندازه‌ای مهم و حیاتی بود که پس از در گذشت او و ابوطالب اقامت در مکه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله دشوار آمد و خدا به حضرت فرمان داد که از مکه خارج شو که دیگر تو را در آنجا یآوری نیست. [۱]

کتابی که در پیش رو دارید تلاشی اندک است در باره قسمتهائی از زندگانی بانوی اسلام، نخستین حامی پیامبر، سرچشمه کوثر ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها و پاسخ به شبهاتی درباره‌ی زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها می‌باشد که انشاء الله مورد توجه خداوند تبارک و تعالی و اهل بیت عصمت و

طهارت عليهم السلام واقع گردد و مورد قبول خوانندگان گرامی قرار گیرد ما را از دعای خیر خویش محروم نسازید.

مهدی آقابابایی

حوزه علمیه اصفهان

ماه رمضان المبارک ۱۴۳۱ هـ. ق

مرداد ماه ۱۳۸۹ شمسی

خدیجه سلام الله علیها فی القرآن

(۱) - سوره فرقان / ۷۴

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

و کسانی که می گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!»

و عن الحاكم الحسكاني الحنفی عن ابی سعید فی قوله تعالی «هب لنا» الآیه.

قال النبی صلی الله علیه و آله : قلت: یا جبرئیل من ازواجنا؟

قال: خدیجه.

قال: من دریاتنا؟

قال: فاطمه و «قره عین».

قال: الحسن و الحسین.

قال: «واجعلنا للمتقین اماما»

قال: علی علیه السلام. [۲]

و ذكره المجلسی رحمه الله علیه

و علامه مجلسی رحمه الله علیه شبیه همین روایت را ذکر نموده اند. [۳]

و عن الحکیم الفیض الکاظمی رحمه الله علیه و فسر ایضاً بالنبوه و بالقرآن و بخدیجه رضی الله عنها فان جمیع اولاده صلی الله

علیه و آله منها سوی ابراهیم.

و فی تفسیر القمیر حمه الله علیه سوره الفرقان (ازواجنا) خدیجه. [۴]

حاکم حسکانی از قرآن پژوهان نامدار اهل تسنن در این مورد آورده است که پیامبر گرامی در تفسیر این آیه فرمود:

پس از نازل شدن این آیات از فرشته وحی پرسیدم: منظور از «ازواجنا» کیست؟

پاسخ داد: خدیجه سلام الله علیها است. و «ذریاتنا» فاطمه سلام الله علیها و دو نور دیده اش حسن و حسین علیهما السلام هستند و در جمله‌ی «و اجعلنا للمتقین اماما» منظور حضرت علی علیه السلام است.

مرحوم «فیض کاشانی» در تاویل همین آیه می‌نویسد: «منظور از آن، مقام والای رسالت، قرآن شریف و یار و مشاور پر

اخلاص پیامبر خدیجه سلام الله علیها است که نسل سزاوار صلی الله علیه و آله از او است. [۵]

و تفسیر قمی نیز بر آن است که منظور از واژه‌ی «ازواجنا» در آیه‌ی مورد بحث حضرت خدیجه سلام الله علیها است. [۶]

(۲) - سوره ضحی / ۶

وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي (۶)

آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟!!

و عن الصدوق اعلى الله مقامه الشريف عن ابن عباس قال: سألته عن قول الله عزوجل «الم يجدك يتيماً فأوى».

قال: انما سمي يتيماً لانه لم يكن له نظير على وجه الارض من الاولين و لا من الآخرين. فقال الله عزوجل ممتناً عليه بنعمته «الم يجدك يتيماً فأوى» ای وحیداً لا نظیر لک «فاوی» الیک الناس و عرفهم فضلك حتی عرفوک « و وجدک عائلاً» يقول فقيراً عند قومک يقولون لا مال لک فاغناک الله بمال خدیجه... [۷]

مرحوم شیخ صدوق (ره) در تفسیر این آیات می نویسد: بدان دلیل آن حضرت «یتیم» خوانده شد که در کران تا کران هستی بی نظیر و تک نسخه است، چرا که این واژه به مفهوم بی همانند آمده است. به همین جهت خدا با اشاره به نعمتهای گرانس به او می پرسد: آیا خدایت تو را تک نسخه و بی همانند نیافت؛ و پناه داد و برتری و شکوه تو را به مردم شناساند و تو را بلند آوازه ساخت؟! و تو را تنگدست یافت، و به وسیله‌ی ثروت هنگفت خدیجه سلام الله علیها بی نیاز گردانید. [۸]

بسیاری از مفسران بر آنند که توانگری پیامبر صلی الله علیه و آله به مال خدیجه سلام الله علیها بوده است و خداوند متعال در این آیه به کنایه از خدیجه و احسان او یاد فرموده

(۳) - سوره مطفین ۱۸-۲۸

كَأَلَّا- إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّنَ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الْأَرَائِكِ
يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ يُسْجِدُونَ مِنْ رَحِيْقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَ مِرَاجُهُ مِنْ
تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ

چنان نیست که آنها (درباره معاد) می پندارند، بلکه نامه اعمال نیکان در «علیین» است! * و توجه می دانی «علیین» چیست! *
نامه ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی، * که مقربان شاهد آنند! * مسلماً نیکان در انواع نعمت اند: * بر تختهای
زیبای بهشتی تکیه کرده و (به زیباییهای بهشت) می نگرند! * در چهره هایشان طراوت و نشاط نعمت را می بینی و می
شناسی! * آنها از شراب (طهور) زلال دست نخورده و سر بسته ای سیراب می شوند! * مهری که بر آن نهاده شده از مشک
است و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند! * این شراب (طهور) آمیخته با «تسنیم» است، * همان
چشمه ای که مقربان از آن می نوشند.

و عن المجلسی (ره) عن جابر بن عبدالله رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله قال: قوله عزوجل: «ومزاجه من تسنیم» قال:

هو اشرف شراب فی الجنة یشربه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و هم المقربون.

السابقون: رسول الله صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب و الائمة و فاطمه و خدیجه صلوات الله علیهم و ذریتهم الذین
اتبوهم بایمان یتسنم علیهم من اعالی دورهم. [۱۰]

پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمود: مقربان بارگاه خدا و پیشتازان راه عدالت و آزادی عبارتند از: پیامبر،
امیر مومنان، امامان اهل بیتعلیهم السلام، که پس از علی علیه

السلامی کی پس از دیگری خواهد آمد، فاطمه سلام الله علیها دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و خدیجه بنت خویلد.

و عن علی بن ابراهیم بن هاشم (ره) «السابقون السابقون اولئك المقربون» رسول الله صلی الله علیه و آله و خدیجه و علی بن ابیطالب و ذریاتهم تلحق بهم يقول الله عزوجل نالحننا بهم ذریتهم» و المقربون یشربون من تسنیم بحتاً صرفاً و سائر المومنین ممزوجاً. [۱۱]

و عن المجلسی (ره) قوله تعالی «فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك و للمومنین» و هم علی صلوات الله علیه و اصحابه «والمومنات» و هی خدیجه و صویحباتها... [۱۲]

(۴) - سوره آل عمران / ۴۲

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است.

و عن شیخ الطائفه الطوسی اعلی الله مقامه الشریف «وا صطفاک علی نساء العالمین» قال الحسن و ابن جریج علی عالمی زمانها و هو قول ابی جعفر علیه السلام لان فاطمه سیده نساء العالمین.

و روی عن النبی انه قال: فضلت خدیجه علی نساء امتی كما فضلت مریم علی نساء العالمین. [۱۳]

همانگونه که مریم بر زنان جهان برتری داده شد، خدیجه سلام الله علیها نیز بر زنان امت من برتری داده شد.

و عن الزمخشری و عن النبی کمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء الا اربع: آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون و مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله ... [۱۴]

بسیاری از مردم در زندگی به سوی کمال اوج

گرفتند، اما از میان زنان این چهار زن نمونه رشد و اوج هستند: آسیه سلام الله عليها ، مریم سلام الله عليها ، خدیجه سلام الله عليها و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله

و عن البغوی خیر نسائها مریم بنت عمران و خیر نسائها خدیجه رضی الله عنها. [۱۵]

و عن الآلوسی: عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و آله و قال: اربع نسوه سادات عالمهن مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و افضلهن عالماً فاطمه. [۱۶]

آلوسی از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند: چهار زن سالار زنان روزگار شدند، مریم بنت عمران، آسیه بنت مزاحم، خدیجه و فاطمه و افضل ترین آنها فاطمه زهرا سلام الله عليها می باشد.

و عن القرطبی: عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و آله: افضل نساء اهل الجنة خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم. [۱۷]

برترین و پرفضیلت ترین زنان بهشت عبارتند از: خدیجه، فاطمه بنت محمد، مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم.

و عن ابن کثیر عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله خیر نسائها مریم بنت عمران و خیر نسائها خدیجه بنت خویلد. [۱۸]

(۵) - سوره فاطر ۱۹-۲۲

وَمَا يَشْتَرِي الْأَعْمَىٰ وَبَصِيرًا* وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ* وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ* وَمَا يَشْتَرِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ*

و نابینا و بینا هرگز برابر

نیستند، * و نه ظلمتها و روشنائی،* و نه سایه (آرامبخش) و باد داغ و سوزان! * و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی!

ذكر السيد المتبحر العلامة هاشم البحراني (ره) عن طريق المخالفين عن ابن عباس قال:

قوله عزوجل: و ما يستوى الاعمى والبصير.

قال: الاعمى ابوجهل، و البصير اميرالمومنين عليه السلام

و لا الظلمات و لا النور، فالظلمات ابوجهل و النور اميرالمومنين عليه السلام .

و لا الظل و الحرور، و الظل ظل لاميرالمومنين عليه السلام في الجنة و لا الحرور يعنى جهنم لابی جهل.

ثم جمعهم جميعاً، فقال: و ما يستوى الاحياء و لا الاموات فالاحياء على و حمزه و جعفر والحسن و الحسين و فاطمه و خديجه عليهم السلام، و الاموات كفار مکه. [۱۹]

علامه متبحر سید هاشم بحرانی از طریق مخالفین (اهل سنت) درباره قول خداوند « و ما يستوى الاعمى و البصير » از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: منظور از کور و کور دل ابوجهل می‌باشد و منظور از صاحب بصیرت و بینش امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد. منظور از ظلمات و تیرگی‌ها، ابوجهل و منظور از نور و روشنائی امیرالمومنین علیه السلام است. منظور از سایه‌ی دل انگیز و آرام بخش سایه‌ای است در بهشت برای امیرمومنان و منظور از گرمای سخت و مرگبار آتش شعله دوزخ، ابوجهل می‌باشد.

سرانجام در مورد آیه «ما يستوى الاحياء و لا- الاموات» گفت: منظور از زندگانی حقیقی در این آیه حضرت علی، حمزه، جعفر و حسن و حسین، فاطمه، و خدیجه علیهم السلام می‌باشند و منظور از

مردگان، کفار مدینه می باشند.

(۶) - سوره آل عمران / ۳۳

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ

خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.

عن فرات الکوفی طاب ثراه عن ابی مسلم الخولانی، قال: دخل النبی صلی الله علیه و آله علی فاطمه الزهرا سلام الله علیها و عایشه و هما تفتخران و قد احمرت وجوههما فسألهما عن خبرهما ، فاخبرتا.

فقال النبی صلی الله علیه و آله : یا عایشه او ما عملت ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران و علیاً و الحسن و الحسین و حمزه و جعفرأ و فاطمه و خدیجه علی العالمین. [۲۰]

پیامبر فرمود: ای عایشه آیا نمی دانی که خدا آدم، نوح، دودمان ابراهیم و خاندان عمران، وجود امیرالمومنین، حسن و حسین، حمزه، جعفر، خدیجه و فاطمه علیهم السلام را بر جهانیان برگزید.

و ذکر قریباً من مضمونه الدر المنثور. [۲۱]

(۷) - سوره اعراف / ۴۶ - ۵۰

وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسِيءُ تَكْبِيرُونَ* أ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمِهِ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَخْزَنُونَ وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضْهُ وَ عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ*

و در میان آن دو [بهشتیان و دوزخیان ، حجابی است و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو را از

چهره شان می شناسند و به بهشتیان صدا می زند که: «درود بر شما باد!» اما داخل بهشت نمی شوند، در حالی که امید آن را دارند. * و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می افتد می گویند: «پروردگارا! ما را با گروه ستمگران قرار مده!» * و اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آنها را می شناسند، صدا می زند و می گویند: «(دیدید که) گردآوری شما (از مال و ثروت و آن و فرزند) و تکبرهای شما، به حالتان سودی نداد!» * آیا اینها [این واماندگان بر اعراف همانان نیستند که سوگند یاد کردید رحمت خدا هرگز شامل حالشان نخواهد شد؟! (ولی خداوند به خاطر ایمان و بعضی اعمال خیرشان، آنها را بخشید هم اکنون به آنها گفته می شود): داخل بهشت شوید، که نه ترسی دارید و نه غمناک می شوید! * و دوزخیان، بهشتیان را صدا می زند که: «(محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!» آنها (در پاسخ) می گویند: «خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است!»

و عن البحرانی ایضاً اعلی الله مقامه الشریف عن بشر بن حبیب عن ابی عبدالله علیه السلام انه سئل عن قول الله عزوجل: « و بینهما حجاب و علی الاعراف رجال» قال:

سور بین الجنة و النار علیه محمد و علی و الحسن و الحسین و فاطمه و خدیجه الکبری علیهم السلام ، فینادون این محبوبنا این شیعتنا فیقبلون الیهم فیعرفونهم باسمائهم و اسماء ابائهم، و ذلک قوله عزوجل کلاً بسیماهم ای باسوائهم فیاخذون بایدیهم فیجوزون بهم الصراط و یدخلون الجنة. [۲۲]

از امام صادق علیه السلام در مورد حجاب میان بهشتیان و دوزخیان پرسیده شد،

که فرمود: منظور از آن گذرگاه و دژ بلندی است میان بهشت و دوزخ که بر فراز آن، پیامبر، علی، حسن، حسین، فاطمه و خدیجه علیهم السلام قرار دارند و از آنجا ندا می‌دهند که: «دوستداران و شیعیان ما کجا هستند؟ آنگاه دوستان و شیعیان اهل بیتعلیهم السلام به سوی آنان می‌روند و آنان را با نام و نام خانوادگی‌شان می‌شناسند و دست آنها را می‌گیرند و از آن گذرگاه سخت می‌گذرانند و وارد بهشت می‌نمایند.»

آیا تحریفاتی در زندگانی ام‌المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها صورت گرفته است؟

یکی از راهکارهای منافقین برای کم فروغ نشان دادن جلوه تابناک امیرالمؤمنین علیه السلام در نظر مردم، تحریف تاریخ صدر اسلام و حذف فضائل و مناقب ایشان از آن بوده است. غاصبان در راه عملی کردن این سیاست خود آن قدر مصمم بودند که فقط به تحریف و حذف تاریخ مربوط به زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام بسنده نکردند بلکه اثری از فضائل اهل بیت و یاران و شیعیان ایشان هم باقی نگذاشتند که نکند مخاطب این تاریخ، از فضیلت فرع به فضیلت اصل پی برده و از طریق اهل بیت و خاندان و اصحاب و پیروان و طرفداران ایشان به راه مستقیم هدایت گردند.

به همین علت است که در این تاریخ خانه تاریخ نما اثری از اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و خواص یاران ایشان دیده نمی‌شود، اما در عوض، از دشمنان آنان و غاصبین حقوقشان تعریف و تمجید شده و برایشان فضیلت و منقبت جعل شده تا آنجا که به جرأت می‌توان گفت که فضیلتی برای آل محمد علیهم السلام وارد نشده مگر آنکه مشابه آن برای غاصبان جعل شده است، پیدا شدن دیوار

و سقف برای شهر علم پیامبر و سید پیران برای اهل بهشت و همچنین دایی و عمه و خاله برای مسلمین اثر همین سیاست شوم و نکبت بار می‌باشد.

یکی از جنایتهای منافقین در راه پرده پوشی حق، تحریف تاریخ زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها می‌باشد.

این تحریفات به گونه‌ای ماهرانه صورت گرفته که در نظر اول، هر شخصی سر تسلیم در مقابل آن فرود می‌آورد و به حقیقت آن اذعان می‌کند، اما اگر با دیدی بصیر همراه با توجه به مسلمانات اعتقادی مذهب حقه به آن نگریسته شود، دروغ و نفاق از بندبند سطور آن نمایانگر می‌شود و سره از ناسره و هدایت از ضلالت باز شناخته می‌شود.

علل تحریف تاریخ زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها

۱- انتساب ایشان با حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و همچنین با امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اولین و مهمترین علت این امر به حساب می‌آید. زیرا این انتساب یکی از افتخارات ائمه اطهار علیهم السلام و باعث سرفرازی ایشان در مقابل دشمنانشان بوده است، به گونه ای که در مفاخره‌های اهل بیت علیهم السلام در مقابل دشمنانشان یکی از موارد افتخار، داشتن مادری مثل حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها بوده است. [۲۳]

اما در مقابل آنچه همیشه باعث سرافکنندگی و مایه ننگ دشمنان ایشان بوده است حسب و نسب پست آنان و انتساب آنان به مادرانی خلاف کار و ناپاک می‌باشد؛ به عنوان مثال هند مادر معاویه از فواحش معروف زمان خود بود که روابط نامشروع وی با بسیاری از مردان قریشی و غیر قریشی در تاریخ به ثبت رسیده است یا صهاک جده عمر

بن خطاب نیز آن گونه بود؛ تا جایی که مشاهده می‌کنیم گاهی در مجادلاتی که افرادی با وی داشتند، برای آنکه وی را شرمنده و سرافکنده کنند، به حسب و نسب پست وی اشاره می‌کردند و از وی به عنوان «یابن الصهاک الحیشیه» نام می‌بردند. [۲۴]

البته این مسأله‌ای مخفی و پوشیده نبود بلکه حتی خود غاصبین هم در مواردی به آن اعتراف کرده‌اند. چنانکه ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد: روزی عمر بن خطاب (در ایام خلافت غاصبانه‌اش) وارد مسجد شد و مشاهده کرد که سخن مردم حاضر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر انتساب آنان و اجداد خویش است. در این میان برخی نسب برخی دیگر را مورد خدشه قرار می‌دادند و آنان را به پدرانی غیر از پدران ادعایی شان نسبت می‌دادند. عمر بر روی منبر رفت و گفت: مبادا عیوب کسی را بیان کنید و ریشه انساب را جستجو کنید که اگر من امروز بگویم کسی از درب این مسجد خارج نشود مگر حلال زاده، هیچ کس از درب این مسجد خارج نخواهد شد. ناگهان فردی از قریش برخاست و گفت: اما ای عمر، من و تو استثناء هستیم. هنوز حرف او تمام نشده بود که عمر به او گفت: بنشین ای قین بن قین که دروغ گفتی. عمر بعد از آن، صحبت بر سر این گونه مسائل را ممنوع اعلام کرد. [۲۵]

عقیل و معاویه

روزی عقیل برادر امیرمؤمنان علیه السلام در جمع شامیان حاضر بود، و در آن هنگام هر دو چشم او نابینا بود.

معاویه گفت: ای عقیل! لشکر مرا و لشکر برادرت را چگونه دیدی؟ زیرا تو

بر هر دو لشکر در آمده‌ای؟

عقیل گفت: لشکرگاه برادرم مانند لشکرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. همه‌ی آنان از قاریان قرآن و نمازگزاران بودند، با این تفاوت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میانشان حاضر نبود، ولی در لشکرگاه شما گروهی از منافقین مرا استقبال کردند، همانها که در ليله العقبه با رسول خدا صلی الله علیه و آله مکر کردند.

ای معاویه! بگو که در پهلوی تو چه کسی جا دارد؟

معاویه: عمرو بن عاص است.

عقیل: این همان کسی است که چون از مادر متولد شد شش پدر بر سر او نزاع داشتند تا معلوم شود که فرزند کیست؟ عاقبت الامر او به قصاب قریش (یعنی عاص) منتسب شد.

اکنون بگو که آن سوی تو چه کسی نشسته است؟

معاویه: ضحاک بن قیس فهری است.

عقیل: به خدا سوگند که پدرش بزهای نر را به بزهای ماده می‌افکند و مبلغ ناچیزی دست مزد می‌گرفت، اکنون بگو که در پهلوی او چه کسی نشسته است؟

معاویه: ابوموسی اشعری.

عقیل: او پسر «سراقه» است (نه پدری که به او استنادش می‌دهند).

معاویه چون دید یارانش بسیار رنجیده خاطر و خشمناک شدند خواست خشم آنان را فرو نشانند، لذا گفت:

ای عقیل! در حق من چه می‌گویی؟

عقیل: مرا از پاسخ معذور بدار.

معاویه: نه! باید بگویی.

عقیل از جای برخاست، لبخندی زد و هم‌چنانکه در حال خروج از مجلس معاویه بود گفت: ای معاویه! آیا «حمامه» را می‌شناسی؟ و آنگاه به سرعت خارج شد.

معاویه هر چه فکر کرد ندانست که مقصود عقیل چیست؟ ناگزیر مردی نسب شناس را احضار کرد و از او پرسید: حمامه کیست؟

امان هستیم؟

معاویه: آری.

مرد نسب نشاس: «حمامه» نام مادر بزرگ توست که در جاهلیت به فحشاء و زنادادن شهرت داشت.

او با نصب پرچم بر خانه‌ی خود، آمادگی‌اش را برای پذیرایی از همگان اعلام می‌داشت! معاویه که در میان جمع خجل شده بود رو به شامیان کرد و گفت: ناراحت نباشید، همه‌ی ما مثل هم هستیم. [۲۶]

با این اوضاع روشن است که چرا منافقین وجود مادری مانند حضرت خدیجه سلام الله علیها را برای اهل بیت علیهم السلام بر نمی‌تابیدند.

۲- علت دوم این امر ورود زنانی مانند عایشه و حفصه به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله مربوط می‌شود. زیرا آنان پا به این امید به خانه ایشان گذارده بودند که از ایشان صاحب اولاد شوند و به واسطه این فرزندان بعد از درگذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارث مقام خلافت و جانشینی بشوند، اما خداوند با عقیم قرار دادن آنان تمامی نقشه‌هایشان را نقش بر آب نمود و سعی‌شان را باطل کرد. به همین خاطر است که وقتی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مورد علت باقی ماندن نسل پسری از پیامبر اسلام سؤال کردند، ایشان علت این امر را آماده بودن زمینه جانشینی و خلافت برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیان نمودند. [۲۷] در عوض کوثر اعطایی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله که نسل ایشان از آن طریق امتداد پیدا کرد، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فرزند خدیجه کبری سلام الله علیها می‌باشد که این مسئله برای دشمنان و منافقان قابل تحمل نبود.

۳- سومین علت تحریف زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها ریشه در محبت بی حد

حصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ایشان دارد؛ محبتی که عرصه را حتی سالها بعد از وفات ایشان بر زنان حسودی مانند عایشه و حفصه تنگ کرده بود؛ به حدی که از قول عایشه نقل شده که بر هیچ کدام از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و به اندازه خدیجه سلام الله علیها حسادت نبردم، با اینکه اصلاً او را ندیده بودم. [۲۸]

حال اگر آن محبت بی اندازه را در کنار این حسادت بی حد و حصر بگذاریم، سومین علت تحریف واضح می شود مضافاً اینکه فراموش شدن نام و یاد حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها به هر طریق ممکن امکان یکه تازی آنان در مقام ام المؤمنینی را بیشتر فراهم می ساخت و در سایه فقدان ذکر و یاد آن بانوی بزرگوار در بین مسلمین زمینه رشد بهتری برایشان فراهم می آمد تا بدان وسیله راحت تر بتوانند دین خدا را به نفع غاصبان تاویل و تفسیر نمایند و با سوء استفاده از نام ام المؤمنینی حجابی سترگ میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم ایجاد کنند و مانع دسترسی مردم به ایشان گردند.

۴- علت چهارم تحریف زندگی ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها را می توان در این یافت که اگر مسلمانان به حقایق زندگی سراسر نور و برکت ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها دست می یافتند، شأنیت حقیقی همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنان روشن و آشکار می گردید و دیگر برای امثال عایشه با آن همه فجایعی که خود اهل تسنن برای او نقل کرده اند، اعتبار و ارزشی قائل نبودند.

این چهار علت

از مهمترین علل دستبرد منافقین در تاریخ زندگی ام‌المؤمنین سلام الله علیها می‌باشد. زیرا درست تمامی انتظاراتی که آنان از ورود عایشه و حفصه به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند یعنی جلب علاقه پیامبر به آنان و همچنین ادامه نسل ایشان از طریق آنان تا بدان وسیله به اهداف شوم خود برسند نه تنها بر آورده نشد، بلکه در عین ناکامی، آن را در شخصیتی همچون خدیجه کبری سلام الله علیها جلوه‌گر یافتند؛ خدیجه‌ای که نه تنها همسر فداکاری برای پیامبر و همچنین مادری پر افتخار برای اهل بیت ایشان است، بلکه در درجات معنوی به حدی ممتاز است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایشان را یکی از چهار زن برگزیده در بهشت بر شمرده‌اند. [۲۹]

این مقامی است که تنها همسر نبی بودن تضمین کننده آن نمی‌باشد، بلکه نشان از قابلیت و لیاقت خود ایشان برای احراز آن دارد.

مهمترین دلیل ما در اثبات این ادعا، کتاب خدا می‌باشد که در آن همسر لوط و همسر نوح از غابرین و خیانتکاران به حساب آمده‌اند. [۳۰]

اما آسیه زن فرعون از صالحین خوانده می‌شود. با این حساب مقام دست نیافتنی ام‌المؤمنین سلام الله علیها فقط به واسطه همسری با نبی اکرم به دست نیامد که دیگر زنان هم بتوانند به این طریق خود را در نزد عوام، قرین ایشان قلم‌داد کنند.

بنابراین، غاصبان وقتی فهمیدند مثل خدیجه شدن برای دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله محال است، سعی کردند مقام و منزلت خدیجه کبری سلام الله علیها را در نظر مردم آن قدر پایین بیاورند که دیگر جایگاهی برای ایشان در نزد مردم

نماند و در مقابل، آنچه می‌تواند برای آنان فضیلت و منقبت بتراشند تا بدان وسیله در قلوب مردم جایی برایشان باز نمایند و با این پشتوانه به اهداف خود برسند.

البته این اولین بار نبود که منافقان برای وصول به اهداف خود دست به چنین نقشه‌های شومی می‌زدند، بلکه قبل از آن هم برای توجیه عملکرد خود در عرصه خلافت و پرده پوشی، اشتباهات فاحش خود که ناشی از جهل آنان به مسائل ابتدایی دین بود، دست به تخریب شخصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله زده و ایشان را در نزد عامه تا حد یک انسان معمولی که - نعوذبالله - دارای اشتباهاتی فاحش و امیالی فاسد می‌باشد تنزل دادند.

آری منافقان و دشمنان در رویارویی با زندگی پر افتخار ام‌المؤمنین چاره‌ای جز تخریب شخصیت ایشان ندیدند و در این راستا اقداماتی چند انجام دادند.

اقدامات منافقان برای تخریب تاریخ زندگی ام‌المؤمنین سلام الله علیها و نتایج آن

۱- منافقان تا آنجا که توانستند برای عایشه و حفصه منقبت جعل کردند تا برای آنان مجالی برای خودنمایی در بین عوام از مردم درست کنند؛ به عنوان مثال روایتی مانند روایت چهار زن برگزیده‌ی بهشتی که به آن اشاره نمودیم را جعل کرده و در آن به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله عایشه را افضل زنان عالم معرفی کردند [۳۱]؛ حال آنکه آنان از فهم این مطلب غافل بودند که حب و بغض یا تعریف و تقبیح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و آئمه اطهار علیهم السلام مانند بسیاری از افراد بشر، برگرفته از امیال و غرائز بشری نمی‌باشد؛ بلکه این تعریفات و ابراز محبتها و یا تقبیحات و اظهار ناخشنودی ها تنها و

تنها با یک معیار انجام شده است و آن معیار، تقوی است زیرا به واسطه آیه کریمه «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» [۳۲] معیار محبت و کرامت در نزد خداوند فقط تقوی می باشد و با توجه به آیه «لا ینطق عن الهوی» [۳۳] می بایست اذعان نمود که تمامی فرمایشات و گفتار صادره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فقط به اذن حق تعالی و مطابق با خواست او بیان شده است. لذا با کنار هم قرار دادن دو مقدمه فوق بسیار واضح است که امکان ندارد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معیاری جز تقوا را در تأیید یا رد افراد داشته باشند.

اکنون قضاوت در این مورد بسیار آسان است که عایشه ای که به تصریح علمای اهل تسنن بارها اسباب اذیت و آزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را فراهم کرد، عایشه ای که بعد از شهادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نه تنها سفارشات ایشان را در مورد مودت به ذوی القربی رعایت نکرد، بلکه به جنگ با امیر المؤمنین علیه السلام برخاست؛ عایشه ای که بعد از شهادت سبط اکبر پیامبر صلی الله علیه و آله سوار بر قاطر، دستور تیرباران پیکر مطهر ایشان را داد، آیا با این همه جنایات، دارای معیار تقوی است و آیا هیچ انسان عقل و خردی باور می کند پیامبری که علم به گذشته و آینده دارد و همان گونه که ما اطلاع از گذشته داریم او نیز از آینده مطلع است، عایشه را سیده زنان عالم خوانده باشد و او را به عنوان یکی از چهار زن بهشتی یاد نموده باشد؟

(۲) - در چنین زندگی حضرت

ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها دست بردند و آن را به نحو دلخواه خود عوض کردند و آنگونه که مطابق مصالحشان بود ایشان را به مسلمین معرفی کردند.

۳- تا آنجا که توانستند فضائل و مناقب ایشان را حذف نمودند یا به دیگران نسبت دادند تا از فروغ جلوات ایشان در نزد عامه مردم بکاهند و مردم را به طرف دیگران متمایل سازند.

این سه مورد از مهمترین اقدامات منافقین در مسیر تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها می باشد. نتیجه این اقدامات، ورود تحریفات عدیده در تاریخ زندگی آن بزرگوار می باشد. باید به این نکته اذعان نمود که این اقدامات نتایج بسیار زیادی در تاریخ صدر اسلام برجای گذارد. نشر و نقل و کتابت روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از طرف دیگر، راه جعل و تحریف را در تمامی امور مربوط به دین باز کرده بود! به صورتی که کافی بود فرعی از فروع دین و یا جزیی از اجزاء اعتقادات اسلامی کوچکترین ضرری برای دستگاه حکومتی خلفاء و همچنین توابع آنان داشته باشد تا آن را به کلی حذف نموده و یا چنان دستکاری کنند که دیگر کارآیی خود را از دست بدهد. این روند چنان به شدت دنبال شد که حتی عبدالله بن عمر هم به این مسئله اقرار نموده است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حتی نماز هم از خطر تحریف مصون نماند. [۳۴]

در یک چنین شرایطی منافقین دست به تحریف در زندگی ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها زدند و به وضوح روشن است که اقدامات آنان در این شرایط چه نتایج

مخری توانست به دنبال داشته باشد. آنان با این اقدامات موفق شدند در اذهان جمیع مسلمین در تمامی اعصار این چنین وانمود کنند که:

اولاً: خدیجه کبری سلام الله علیها محبوبترین زنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نبود به علت آنکه او بیوه بود و تفاوت سنی زیادی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت و به قول خودشان عجزه‌ای از عجائز قریش بوده است. [۳۵] بلکه توجه پیامبر بیشتر معطوف عایشه جوان بوده است و او را در خاطر خود عزیز می‌داشته است.

ثانیاً: خدیجه کبری سلام الله علیها در سن چهل سالگی در حالی که قبلاً با دو کافر ازدواج نموده بود به نکاح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آمده است.

ثالثاً: پشتوانه‌ی مالی اسلام در سیزده سال حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه ثروت ابی‌بکر که اتفاقاً پدر عایشه هم می‌باشد، بوده است و ثروت ام‌المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها در راه پیشبرد اهداف دین تاثیر نداشت و یا در مقابل آن به حساب نمی‌آید.

آنان با نشر این اکاذیب و رسوخ دادن آن به درون تاریخ، سعی در مخدوش کردن جلوه ام‌المؤمنین سلام الله علیها داشتند و به گونه‌ای ماهرانه این کار را انجام دادند که در مرحله نخست هر شخصی سر تسلیم در مقابل آن فرود می‌آورد، اما غافل از این مسئله بودند که اولاً برخی از این تحریفات با مسلمات اعتقادی مخالف است و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به علت اتصال به ائمه اطهار علیهم السلام از چنان استغنائی اعتقادی برخوردارند که اگر هزار دلیل تاریخی بر خلاف اعتقادات آنان

وجود داشته باشد، کنار زدن آن را آسان و سهل می‌بینند. پس در نظر آنان این گونه نمی‌باشد که تنها ورود یک مطلب در تاریخ، دلالت بر حقیقت آن مطلب نیز داشته باشد، بلکه پیروان مکتب اهل بیتعلیهم السلام در مرز تعالیم آن بزرگواران حرکت می‌کنند؛ هر چه با آن موافق بود را می‌پذیرند و هر چه مخالف بود را رد می‌نمایند.

و مطلب بعد اینکه: در تمامی موارد یاد شده ادله و شواهدی در تاریخ وجود دارد که بیانگر حقیقت محض و باطل کننده و خط تحریف و نفاق می‌باشد. [۳۶]

ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها در چه سنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج نمودند و آیا قبلاً با دو کافر ازدواج کرده بودند؟

یکی دیگر از موارد تحریف در زندگی حضرت ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها مساله سن ازدواج ایشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین ازدواجهای قبلی ایشان با دو نفر از کفار مکه می‌باشد.

سن حضرت خدیجه سلام الله علیها هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۵ سال بوده است. [۳۷] و عده‌ای هم قائل به ۲۸ سالگی هستند. [۳۸]

ابن عباس و جمعی از دانشمندان بر آنند که حضرت خدیجه صلی الله علیه و آله هنگام ازدواج با رسول اکرم صلی الله علیه و آله فقط ۲۸ سال داشته است. [۳۹]

همان گونه که قبلاً نیز گذشت، منافقان تحمل این همه فضائل و مناقب برای ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها را نداشتند؛ مخصوصاً اینکه در طرف مقابل ایشان، می‌بایست عایشه‌ای را علم می‌کردند که نه تنها دارای هیچ کدام از این امتیازات نبود، بلکه بر عکس، مطاعن بسیاری هم داشت. پس از یک طرف می‌بایست فضائل ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها را حذف می‌کردند و از طرف دیگر با جعل روایت

و تحریف تاریخ، ایشان را به گونه ای معرفی می نمودند که عایشه بتواند در مقابل ایشان قد علم کرده و سرفرازی کند.

چنانکه گذشت این کار شگرد آنان بود، قبلاً نیز برای جا انداختن خلافت خلفای سه گانه و توجیه انتساب آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان خلیفه الرسول در نزد مردم و بستن دهان عوام در برابر اشتباهات و اعمال خلاف دین و شرع فاحش آنان، دست به جعل روایات و حکایات تاریخی زدند که به واسطه آن رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را نعوذ بالله - به عنوان مسلمانی بی قید و بند و متمایل به لهو و لعب معرفی کردند تا اگر فردی به خلفا خرده گرفت که چرا نبیند می نوشد و یا چرا آشنا به احکام دین نیستند و یا چرا هر روز حکمی از احکام الهی را عوض می کنند و یا حکم تازه ای جعل می کنند و یا چرا دستوری به قتل بی گناهان می دهند و یا منافقان طرد شده در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را به نزد خود راه می دهند و به آنان منصب و مقام می دهند و در عوض، یاران و صحابه واقعی ایشان را طرد و تبعید می کنند و یا دستور قتل ایشان را صادر می کنند، در جواب، پیامبری را معرفی کنند که به مراتب از خلفایش پر اشتباه تر و به دنیا متمایل تر است؛ پیامبری که نه تنها مصداق «لا ینطق عن الهوی» نیست، بلکه دائماً در تصمیم گیری ها غلط عمل می کند و برای موضعگیری ها و برخوردهای خود در برابر افراد، اعتباری قائل نیست و دائماً

می گوید من به فردی مانند شما هستم که ممکن است در جذب و یا طرد افراد و قضاوت درباره آنان اشتباه کرده باشم.

آنان این گونه پیامبری را به اتباع خودشان معرفی کرده اند، اما حاشا و کلا اگر نبود آیات قرآن و اگر نبود روایات وارده از ائمه اطهار در تبیین مقام و شخصیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و برای شناخت ایشان فقط به تعاریف دشمنان درجه یک ایشان، یعنی کفار قریش و یهودیان ساکن در مدینه و مسیحیان نجران و دیگر دشمنان ایشان اکتفاء می شد، در شناخت عظمت وجودی ایشان و مبرا بودن ساحت مقدسشان از بافته های منافقان کفایت می کرد.

پس ملاحظه می کنید که این روش، یعنی پایین آوردن مقام بزرگان دین در انظار مردم برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدی که در دستور کار خود داشتند، شگرد آنان بود؛ شگردی که به واسطه آن فقط خدا می داند چقدر مردم را از وصول به حقیقت دور و به سمت آنان جذب نمود.

بیوه بودن ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها مرود است

نسبت چهل ساله بودن ام المؤمنین در هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین بیوه بودن ایشان نیز از نتایج همین شگرد منافقین است. اما این تهمت ناروا با واقعیت زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها فاصله بسیاری دارد. زیرا اولاً این نسبت با عقاید مذهب حقه ناسازگاری و منافات دارد و ثانیاً از لحاظ تاریخی نیز فاقد وجهت و اعتبار کافی می باشد که در ادامه به تفصیل این دو مورد می پردازیم:

مورد اول: ناسازگاری با مبانی اعتقادی مکتب تشیع

یکی از ضروریات اعتقادی مذهب حقه جعفری علیه و علی آبائه السلام عصمت نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان، یعنی حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام می باشد. معنای اولیه ای که از این کلمه در ذهن وارد می شود، دوری از گناه و اشتباه و فکر آن می باشد که اگر چه معنایی درست و مطابق با موازین اعتقادی است، اما در برگیرنده تمام مفهوم آن نمی باشد. کاملترین معنای عصمت در قرآن مجید، در آیه تطهیر وارد شده است. [۴۰] خداوند در این آیه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را مبرا از هرگونه ناپاکی و پلیدی و دارای مقام تطهیر دائمی معرفی کرده است.

عصمت از گناه و فکر گناه و عصمت از اشتباه، در برگیرنده یک قسمت از معنای آیه تطهیر می باشد، اما این آیه نوعی دیگر از عصمت را نیز متوجه این بزرگواران می کند که اغلب در بیان معنای عصمت به دست فراموشی سپرده می شود که عبارت است از دوری هرگونه ناپاکی. این ناپاکی دارای مصادیق بسیاری می باشد که یکی از آن مصادیق، آلودگی آباء و اجداد

معصومین علیهم السلام به انجاس زمان جاهلیت می باشد که در این آیه به طور کلی این مساله نفی شده است. مؤید ما در این مدعی عباراتی است که در غالب زیارت نامه های وارده از معصومین علیهم السلام آمده که فرموده اند: « کنت نوراً فی اصلاب الشامخه و الارحام المطهره لم تنجسک الجاهلیه بانجاسها» [۴۱]؛ یعنی شما نوری بودید در صلبهای مردان بلند مرتبه و در رحم... های زنان پاک که جاهلیت، شما را با آلودگی های خود نیالود.» [۴۲]

حال اگر کسی معتقد باشد که یکی از اجداد پدری یا مادری این بزرگواران عاری از طهارت و آلوده به انجاس جاهلیت باشد در مسیر انکار این اصل ضروری دین قرار گرفته و از دایره دین خارج می شود. با بیان این مقدمه، دیگر وجه ناسازگاری بیوه بودن ام المؤمنین سلام الله علیها واضح و آشکار می شود. زیرا بنابر آنچه در تواریخ محرف در مورد ایشان وارد شده، ام المؤمنین سلام الله علیها قبل از ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله با دو کافر بت پرست به نام های عتیق بن عائذ مخزومی و ابو هاله ازدواج نموده و از آنان صاحب اولاد شده بودند که این درست بر خلاف مبانی اعتقادی شیعه است.

زیرا ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست، ایشان را از دایره طهارت خارج کرده و قابلیت مادری برای حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام را از ایشان سلب می کند؛ به علت آنکه حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام از مصادیق آیه تطهیر می باشند و می بایست از هر گونه ناپاکی مبرا باشند که یکی از آن ناپاکی ها، آلودگی پدران و مادران ایشان

به آلودگی‌های جاهلیت می‌باشد.

مضافاً این که ام المؤمنین سلام الله علیها موحد و تابع شریعت عیسوی بوده اند. طبق شریعت‌های توحیدی ازدواج موحد با کافر و مشرک حرام می‌باشد و اگر بر خلاف دستور دین چنین ازدواجی صورت بگیرد باطل محسوب می‌شود. با این حساب ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با عتیق و ابوهاله که دو کافر بت پرست بوده‌اند از لحاظ دینی حرام و در صورت وقوع آن، این نه ازدواج شرعی، بلکه امری غیر شرعی محسوب می‌شده است که این خود، نافی پاکی و طهارت می‌باشد.

حال در اینجا افرادی که با توجه به تاریخ محرف، ازدواج‌های ام المؤمنین سلام الله علیها با عتیق و ابوهاله را مورد تایید قرار می‌دهند، مقابل دو قضیه متناقض قرار می‌گیرند؛ اول ادعای تاریخ مبنی بر ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با دو کافر که با قبول آن می‌بایست معتقد به خروج ایشان از طهارت و عدم قابلیت برای مادری معصومین علیهم السلام باشند، حال آنکه ایشان در واقع مادر این بزرگواران می‌باشند. و دوم اصل اعتقادی عصمت برای معصومین علیهم السلام که به واسطه آن می‌بایست معتقد به پاکی پدران و مادران ایشان باشند. بنابراین با قبول قضیه اول، اصل اعتقادی عصمت که از ضروریات دین است، زیر پا گذارده می‌شود و با قبول اصل عصمت، مساله تاریخی ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست محال به نظر می‌آید.

آنچه در این دو مساله متناقض برای ما روشن است این است که اولاً- ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست مسئله‌ای صرفاً تاریخی است که به خودی خود دارای هیچگونه اعتبار و حجیت شرعی نمی‌باشد؛ یعنی

نه در کتاب خدا و نه در سنت نبی اکرم و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین برای آن مویدی یافت نمی‌شود که به واسطه آن دارای اعتبار و حجیت بشود؛ خصوصاً این که تاریخ صدر اسلام مملو از تحریف است که با توجه به این مطلب، دیگر هیچ وجه عقلایی برای اتکاء به آن تاریخ محرف یافت نمی‌شود.

ثانیاً طهارت آباء و اجداد معصومین علیهم السلام اصل ضروری دین می‌باشد که اعتقاد به آن واجب و عدم اعتقاد به آن موجب خروج از دین می‌گردد. پس با این حساب در مواجهه این دو قضیه و مورد مشابه با آن آنچه مورد قبول واقع می‌شود، اصل اعتقادی و آنچه طرد می‌گردد، مسائل تاریخی متناقض با آن می‌باشد و این - نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در هنگام مطالعه و تحقیق تاریخ صدر اسلام - تنها راه فهم تحریفات وارد شده در تاریخ محرف و فرار از انحرافات عقیدتی می‌باشد زیرا هدف دشمنان دین در مساله تحریف تاریخ، جز منحرف کردن مخاطبان آن از اصول عقیدتی و دور نگه داشتن آنان از حقیقت زندگی اولیای دین نبوده است که با نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در حین مطالعه و تحقیق آن، این تلاش آنان ناکار آمد می‌گردد. [۴۳]

مورد دوم: این مسئله از لحاظ تاریخی دارای اعتبار کافی نمی‌باشد

اگر چه اعتقاد داشتن به ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با دو کافر در زمان جاهلیت، مغایر با اصول اعتقادی دین مبین اسلام است و هیچ تردیدی در بطلان آن نباید داشت، اما اشاره به این مطلب نیز زیاست که منابع اولیه‌ای که این ادعا از آنان صادر گردیده، تمامی برگشت به اهل تسنن دارد و به طور حتم

می‌توان گفت که در هیچ یک از کتب روایی و تاریخی شیعه ردپایی از این ادعا یافت نمی‌شود که این خود جای تأمل بسیار دارد. زیرا اگر شخصی به کتب تاریخی و روایی اهل تسنن اندک مراجعه‌ای داشته باشد متوجه می‌شود که این کتابها دارای موارد متضاد و متناقض بسیاری هستند که اعتبار آنان نه فقط از طریق شیعه، بلکه از طرف علمای اهل تسنن نیز مورد خدشه می‌باشد؛ به عنوان مثال در بین آن همه کتب روایی اهل تسنن، کتب صحاح از اعتبار خاصی برخوردار است و در بین همه کتب صحاح، صحیح بخاری بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، به صورتی که اگر ادعا شود اهل تسنن بعد از قرآن، هیچ کتابی را به اندازه صحیح بخاری مورد توجه قرار نمی‌دهند، ادعای گزافی نیست، اما با این حال کتب زیادی در تنقیح احادیث صحیح بخاری نوشته شده که بسیاری از احادیث آن را مورد خدشه قرار می‌دهد. زیرا احادیث مصنوعه، جعلی و نیز نقل‌های تاریخی محرف زیادی در این کتب وارد شده است که تعصب و عناد و دشمنی با اهل بیت نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را می‌توان از مهمترین ادله جعل و ورود این احادیث و نقل‌های تاریخی به این کتب دانست. حال با اوضاع وخیمی که در کتب روایی و تاریخی اهل تسنن دارد، دیگر روشن می‌شود که چرا نقل این مساله فقط از طریق اهل تسنن قابل تأمل می‌باشد. زیرا بانیان انحراف و غاصبان خلافت، برای اثبات موضع خود در بین مردم دست به جعل و تحریف دین و تاریخ دین زدند که نتیجه

آن را امروز می‌توان در کتب روایی و تاریخی بقایای آنان، یعنی اهل تسنن مشاهده نمود.

البته ممکن است این اشکال مطرح شود که این مساله در برخی از کتب روایی و تاریخی شیعه نیز وارد شده که در جواب باید گفت:

اولاً- نقل‌های وارده در کتب روایی و تاریخی شیعه در این باره نیز به علت برگشت به منابع اهل تسنن فاقد وجاهت و اعتبار می‌باشد.

ثانیاً: بزرگان علما شیعه همانند سید مرتضی، شیخ طوسی، ابوالقاسم کوفی [۴۴] و همچنین احمد بکری و بلاذری از علماء اهل تسنن در تصانیف خود زیر بار این مسأله نرفته‌اند و عذراء بودن (باکره بودن) ام المؤمنین سلام الله علیها در حین ازدواج با نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را مورد تاکید قرار داده‌اند. [۴۵] و چنانچه گفته شد، غواص دریای روایات اهل بیت علیهم السلام مرحوم علامه مجلسی رحمه الله علیه در کتاب شریف بحارالانوار با ذکر روایتی سن ازدواج خدیجه کبری با رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را ۲۸ سال بیان کرده است. [۴۶]

آری! غاصبان به خیال خود می‌پنداشتند که می‌توانند با طرح این گونه مسائل عایشه را در نظر مردم محبوب واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله ام المؤمنین سلام الله علیها را تنها بیوه زنی جلوه دهند؛ حال آنکه مبانی اعتقادی شیعی این خیال آنان را باطل و پیروان واقعی مکتب اهل بیت علیهم السلام را از خطر این گونه انحرافات بیمه نموده است.

آنچه در خاتمه از بحث ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد آن است که چرا عایشه در میان تمامی زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر برای منافقان با

ارزش است که به خاطر مطرح کردن او، آن همه سعی و تلاش می کنند و در تاریخ دست می برند و روایت جعل می کنند و ...؟ به راستی چه سری در این میان است؟ برای بیان علت این امر باید برگشتی داشته باشیم به اساس شکل گرفتن دسته منافقین در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله .

منافقان بعد از انتخاب امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه رسول خدا و جانشین ایشان از طرف خداوند و ابلاغ آن به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله در هز رمان ممکن (که مشهورترین آن در روز عید غدیر خم می باشد)، برای جلوگیری از رسیدن ایشان به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای که دو یژگی داشتند را گرد خود جمع کردند و به وسیله کمک و همراهی آنان قبل از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونگی غضب خلافت امیرالمؤمنان علیه السلام را طرح ریزی کرده و بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را مو به مو اجرا در آوردند.. ویژگی این افراد اولاً: بغض نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنی با ایشان . ثانیاً: عدم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

در اینجا به داستان افشای اسرار صحیفه ملعونه می پردازیم تا واقعیت و مطلب بیشتر روشن گردد.

... حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا کسی از اصحاب پیامبر هست که با تو در این مطلب حضور داشته باشد؟

عمر گفت: خلیفه پیامبر راست می گوید من هم از پیامبر شنیدم همانطور که ابوبکر گفت: ابو عبیده و سالم

مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل گفتند: راست می گوید ما این مطلب را از پیامبر شنیدیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: وفا کردید به صحیفه ملعونه‌ای [۴۷] که در کعبه بر آن هم پیمان شدید که: «اگر خداوند محمد را بکشد یا بمیرد امر خلافت را از ما اهل بیت بگیرد.»

ابوبکر گفت: از کجا این مطلب را دانستی؟ ما تو را از آن مطلع نکرده بودیم!

حضرت فرمود: ای زبیر و تو ای سلمان و تو ای اباذر و تو ای مقداد، شما را به خدا و به اسلام، می‌پرسم آیا از پیامبر علیه السلام نشنیدید که در حضور شما می‌فرمود: «فلانی و فلانی - تا آنکه حضرت همین پنج نفر را نام برد- ما بین خود نوشته‌ای نوشته‌اند و در آن هم پیمان شده‌اند و بر کاری که کرده‌اند قسم‌ها خورده‌اند که اگر من کشته شوم یا بمیرم...»؟

آنان گفتند: آری ما از پیامبر علیه السلام شنیدیم که این مطلب را به تو می‌فرمود که «آنان بر آنچه انجام دادند معاهده کرده و هم پیمان شده‌اند، و در بین خود قراردادی نوشته‌اند که اگر من کشته شدم یا مردم، بر علیه تو، ای علی متحد شوند و این خلافت را از تو بگیرند.» تو گفتی: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله، هرگاه چنین شد دستور می‌دهی چه کنم؟

فرمود: اگر یارانی بر علیه آنان یافتی با آنها جهاد کن و اعلام جنگ نما، و اگر یارانی نیافتی بیعت کن و خون خود را حفظ نما.

علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم، اگر آن چهل نفر که با من بیعت کردند وفا می‌نمودند در راه خدا با شما

جهاد می‌کردم. ولی به خدا قسم بدانید که احدی از نسل شما تا روز قیامت به خلافت دست پیدا نخواهد کرد. [۴۸]

لذا به جرأت می‌توان گفت که اساس سقیفه و شکل‌گیری حکومت‌های غاصبانه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی جز این دو مورد نبود؛ یعنی غاصبان و صاحبان حکومت‌های غاصبانه و اطرافیان آنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم دشمنی عمیقی با امیرمؤمنان علیه السلام داشتند و هم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشتند. این مساله آن قدر در کلام و گفتار و کردار ایشان واضح است که احتیاج به ارائه دلیل و مدرک در این زمینه نمی‌باشد.

حال که اساس سقیفه و غصب خلافت و تغییر مسیر اسلام و منحرف شدن آن از مسیر اصلی با این تفکر شکل گرفته بسیار طبیعی است که معیار نزدیکی به آنان و محبوب شدن در نزد آنان و همچنین دوری از آنان و طرد شدن از آنان نیز همین تفکر و همین دو ویژگی باشد؛ یعنی هر کس که این دو ویژگی بیشتر در وجود او باشد؛ اگر چه مطرود نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله باشد، محبوب درگاه غاصبان خواهد بود؛ مانند بنی‌امیه که مطرود رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، اما محبوب درگاه خلیفه‌ی دوم شدند و یا مروان که مطرود رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و محبوب درگاه عثمان شد. همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله از خالد بن ولید براءت جستند. [۴۹] اما در درگاه ابوبکر صاحب مقام و جلالت گردید، به

گونه‌ای که در یک روز عده زیادی از مسلمین و صحابه رسول خدا را قتل عام کرد و با زن مالک بن نویره رئیس آنان زنا کرد و به خاطر این عمل از طرف ابوبکر تشویق هم شد. [۵۰]

در مقابل، هر کس از این دو ویژگی مبرا بوده و حب امیرالمؤمنین علیه السلام را در دل می‌داشته، هر چند هم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای مقام و ارزش و احترام بوده، در نزد غاصبان خلافت مطرود، خارجی و گاهی واجب‌القتل به حساب می‌آید که سلمان، ابوذر، مقداد، مالک بن نویره و دیگر صحابی امیرالمؤمنین علیه السلام از همین موارد هستند که یا تبعید شدند و یا به قتل رسیدند.

حال با توجه به این معیار، مشخص می‌شود که چرا در میان زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ کدام به اندازه عایشه برای منافقان دارای ارزش و قیمتی نمی‌باشند؛ زیرا در دشمنی با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله گوی سبقت را از دیگران ربوده بود. همو که بارها به خاطر دشمنی با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله اشک حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را جاری کرده بود و همو بود که بارها با توهین به امیرمؤمنان علیه السلام اسباب اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراهم کرده بود و همو بود که جاسوس و از تمامی لحظه لحظه خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای پدرش (ابوبکر) گزارش می‌داد که درست به خاطر همین کار خود مورد خشم پیامبر اسلام صلی الله علیه

و آله واقع شد.

شما قضاوت کنید که چقدر این زن مورد توجه منافقین بود؟! کسی که بیش از ۹ سال در خانه رسول خدا بود به واسطه او آنچه توانستند روایت جعل کردند و در دین خدا بدعت وارد کردند. درست به همین خاطر است که در کتب آنان ام المؤمنین قرین به نام عایشه شده و از دیگر زنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حتی از حفصه هم که در بغض اهل بیت علیهم السلام کم از عایشه ندراد کمتر نام برده شده است زیرا برای مسلمانان عوام و صاحبان کفر و نفاق، بهتر از او مادری یافت نمی شود تا دلسوزانه و مادرانه برای آنان در تمامی شئون دین از احکام گرفته تا اعتقادات و از تاریخ گرفته تا سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت جعل کند و بدعت وارد دین کند، با توجه به این مسأله است که ارزش واقعی کلام معصومین علیهم السلام مشخص می شود که همیشه شیعیان را متوجه دسیسه های ایشان می نمودند و بر این مسأله تاکید داشتند که رشد و پیشرفت در جهت خلاف عملکرد اینان می باشد.

اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟

اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟

یکی دیگر از تحریفاتی که منافقین در تاریخ صدر اسلام وارد کرده اند جریان ثروت ابوبکر و کمک های مالی او در جهت پیشرفت اسلام می باشد. منافقین با این کار دو هدف اساسی را دنبال می کردند: اول آنکه بدین وسیله فضیلتی برای او بتراشند [۵۱] و او را در راه پیشرفت اسلام فردی مؤثر و صاحب خدمات ارزشمند معرفی کنند. و دوم آنکه کار خدمات ام المؤمنین سلام الله علیها در جهت پیشرفت اسلام را منکر شده و یا بر

آن سرپوش گذارند.

اما این ادعا به دلایل متعددی، بی اساس است و جزء تحریفات تاریخی محسوب می شود:

دلیل اول

ابوبکر فرزند ابی قحافه از طایفه تیم، یکی از طوائف قبیله قریش می باشد. پدرش ابی قحافه در جوانی صیاد بوده و از راه شکار پرندگان و فروش آنان زندگی خود را می گذرانده. [۵۲] وی در سن پیری نابینا شد و چون ابوبکر توانایی مالی برای نگهداری از وی و رسیدگی به امور معیشتی او را نداشت، لاجرم برای به دست آوردن قوت روزانه خود به خدمت عبدالله بن جدعان [۵۳] که یکی از اشراف مکه بود در آمد و بر سر سفره او می ایستاد و مردم را برای خوردن غذا دعوت می کرد و بدین واسطه از عبدالله بن جدعان به اندازه قوت لایموت خود مزد می گرفت؛ [۵۴] این در حالی بود که خود ابوبکر نیز وضعیتش بهتر از ابوقحافه نبود. زیرا تا قبل از اسلام، معلم مدرسه های یهودیان بود و به واسطه تعلیم فرزندان آنان حقوقی را از ایشان می گرفت و گذران امور می کرد و بعد از اسلام نیز به خیاطی روی آورد و حاصل دست این کار را به مسجدالحرام می آورد و در آنجا دستاری پهن می کرد و به تجاری که به آنجا می آمدند، می فروخت. [۵۵] این وضعیت مالی ابوبکر در مکه بود. اما در مدینه هم وضعیتی بهتر از این نداشت. زیرا به شهادت اهل تسنن وی در مدینه برای معاش و تهیه خانه محتاج به کمک انصار بود.

حال، چگونه شخصی با این اوضاع اسفناک مالی، اسلام را از ثروت خود مستغنی می کند و با نثار مال، خدمات ارزشمندی در جهت پیشبرد آن انجام می دهد؟! سئوالی است که مدعیان آن

می‌بایست جواب آن را بدهند.

در حالی که خود اهل تسنن روایت زیادی در کتاب‌هایشان مبنی بر فقر مالی ابوبکر در زمان حضور وی در مدینه و همچنین طریقه گذران زندگی وی در مکه آورده‌اند، دیگر چه جای شک و شبهه ای در دروغ بودن این ادعا باقی می‌ماند؟

در کتاب الجمع بین الصحیحین از ابوهیره وارد شده است که:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل خارج شدند، ناگهان چشم مبارک ایشان به عمر و ابابکر افتاد و به آنان فرمودند: چه چیزی در این وقت شما را از خانه بیرون آورده است؟ آنان در جواب گفتند: گرسنگی. [۵۶]

این روایت در کتب روایی خود اهل تسنن وارد شده است. حال اگر فردی منصف به این روایت و امثال آن بنگرد و همچنین به بافته‌های منافقان در راه اثبات ثروت و تمکن مالی برای ابوبکر نیز توجه کند که از هر راه ممکن سعی در اثبات آن را داشته‌اند، دیگر هیچ شکی در دروغ بودن ادعاهای منافقان باقی نمی‌ماند.

البته فقط اثبات تمکن مالی ابوبکر نیست که مدعیان خدمات مالی وی به اسلام را دچار مشکل کرده است، بلکه سؤال دیگری نیز در اینجا مطرح است که بر فرض اثبات ثروتمندی وی، باز هم از طرف آنان بی‌جواب می‌ماند و آن اینکه این کمک‌های مالی ابوبکر در چه زمانی و در چه جهتی صرف شد و کدام گروه از کار مسلمین با این کمک‌ها باز شد و چه آثار و نتایجی را در بر داشت؛ به عنوان مثال، هرگاه صحبت از ثروت بی‌حد و حصر ام‌المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها و نثار کردن آن

در راه پیشرفت اسلام صحبتی به میان می‌آید، یکی از نتایجی که برای آن ذکر می‌شود تاثیر آن در واقع گرفتاری‌های سه سال حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله عده زیادی از افراد خانواده و اصحاب ایشان در شعب ابی طالب می‌باشد. زیرا در طول این سه سال، ایشان و همراهانشان با تحریم همه جانبه کفار مکه مواجه بودند و با سختی و عسرت زندگی را در آن مکان می‌گذراندند و فقط دارایی ام المؤمنین سلام الله علیها بود که در آن ایام گره از مشکلات مادی ایشان می‌گشود و ادامه حیات در آن مکان را برای ایشان میسر می‌کرد.

اما ثروت ابی‌بکر در چه زمانی و در چه جا و مکانی مصروف پیشرفت اسلام شد؟ در مکه یا در مدینه؟ در چه برهه‌ای از زمان؟ آیا در مکه با وجود ثروت مثال زدنی ام‌المؤمنین خدیجه سلام الله علیها که اشراف قریش برای تجارت خود دست نیاز به درگاهش دراز می‌کردند رسول خدا به واسطه غنائم به دست آمده از جنگ با کفار، اسلام و پیامبر بزرگوار آن را مستغنی از هرگونه احتیاجات مالی نمود؟ در کدام برهه از زمان کمک‌های مالی ابوبکر به فریاد اسلام رسید و کدام مشکل را حل کرد؟ مدعیان این گونه اکاذیب باید جواب گوی این سؤال باشند؟ اما تاکنون پاسخی به این سئوالات داده نشده است.

دلیل دوم: یکی از آیات قرآن مجید که در واقع حکم محکم بزرگی برای شناسایی ایمان مسلمانان حاضر در مدینه و همچنین مشخص شدن معرفت و عشق و علاقه آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد، آیه «نجوی» می‌باشد. خداوند

در این آیه شرطی را برای ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش روی مسلمین قرار می‌دهد که هر کس مایل به ملاقات با ایشان است می‌بایست قبل از ملاقات صدقه بدهد. [۵۷] قبل از نزول این آیه، صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله وقت و بی وقت به خدمت ایشان می‌رسیدند و حتی گاهی با مراجعه‌های مکرر و بی مورد خود موجبات اذیت ایشان را فراهم می‌کردند، اما با نزول این آیه دیگر هیچ یک از ایشان به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله نرسیدند. زیرا حاضر نبودند برای رسیدن به حضور اشرف کائنات، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پولی را خرج نموده و صدقه بدهند. تنها به شهادت روایات وارده در کتب روائی شیعه و اهل تسنن، فقط امیرالمؤمنین سلام الله ملائکته و رسله و جمیع خلقه هر روز صدقه می‌دادند و به حضور ایشان می‌رسیدند. [۵۸]

البته قابل ذکر است که این آیه بعد از مدت کوتاهی نسخ شد و ثمره‌ای که از آن به جای ماند این بود که بر عالمیان مشخص شد که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تنها یک عاشق، یک یاور و یک ناصر در راه ابلاغ رسالت خویش دارد و آن هم کسی نیست جز علی مرتضی علیه السلام؛ همان بزرگواری که در سخت‌ترین شرایط حامی و پشتیبان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و فقط با نصرت او بود که نهال نوپای دین، بارور شد و از خطر نابودی نجات یافت.

دلیل دوم ما در رد کمک مالی ابوبکر، درست همین آیه و جریانات بعد

از نزول این آیه می‌باشد. زیرا اگر فرض کنیم ابی بکر اموال خود را نثار اسلام و پیشرفت آن کرده باشد، پس می‌بایست در این زمان هم که رسیدن به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله احتیاج به صرف مال و صدقه دادن دارد، وی را از اولین کسانی بینیم که با دادن صدقه به خدمت ایشان می‌رسیده و تا زمان نسخ این آیه بر آن مداومت داشته است. زیرا کسی که آنقدر شجاعت و از خود گذشتگی دارد که در مکه در زمان غربت اسلام و غلبه کفر ثروت هنگفتی را خرج اسلام و مسلمین کند، به طور حتم می‌بایست در مدینه و در زمان قدرت گرفتن اسلام و مسلمین نیز دست از دست و دلبازی برنداشته و برای رسیدن به خدمت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله صدقه بدهد نه اینکه به خاطر نزول این آیه قید ملاقات با ایشان را بزند.

البته ممکن است مدعیان این مطلب در جواب بگویند که ابی بکر در مدینه فقیر بوده و قدرت بر دادن صدقه برای رسیدن خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نداشته که در جواب آنان باید گفت که اولاً فقر در مدینه مختص به او نبوده بلکه اکثر مهاجرین در آن روز فقیر بوده‌اند و در همان شرایط نیز این آیه نازل شد و ثانیاً به شهادت روایات، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در آن ایام دستشان از دارایی مالی خالی بوده و برای رسیدن به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله قرض می‌گرفتند و صدقه می‌دادند و به خدمت ایشان می‌رسیدند.

دلیل سوم

خداوند در قرآن

مجید در موارد متعددی از افرادی که به خاطر اسلام از جان و مال خود مایه گذاشته‌اند و برای پیشرفت آن از هیچ کمکی دریغ نکرده‌اند، یاد کرده است؛ مثلاً- برای تقدیر از کمک‌های بی دریغ مالی ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها در سوره «الضحی» در آیه «ووجدک عائلاً- فاغنی» از ثروت ایشان و بی‌نیازی رسول خدا صلی الله علیه و آله به واسطه آن ثروت یاد می‌کند. [۵۹] و یا مثلاً خداوند به خاطر تقدیر از امیرالمؤمنین علیه السلام که در نماز انگشتی را به فقیر صدقه داده بودند، آیه «انما ولیکم الله ورسوله والذین یتقون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» را نازل کرد. امثال این آیات در قرآن مجید بسیار است.

حال سوال اینجاست که اگر واقعاً ابوبکر صاحب اموال و دارایی بسیاری بوده و آن را در راه اسلام خرج نموده، به گونه‌ای که این نثار مال سبب در پیشرفت اسلام گردیده، پس چرا خداوند در قرآن مجید از آن یاد نکرده و آیه‌ای در تقدیر از این عمل وی نازل نشده است؟ این هم از آن دست سئوالهایی است که منافقین می‌بایست جواب گوی آن باشند.

همان‌گونه که در روایت شریف نبوی وارد شده است که ایشان فرمودند: «اسلام با غربت و تنهایی آغاز گردید» در بدو امر بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هیچ یک از متنفذین مکه و اشراف و بزرگان آن حاضر به قبول اسلام و کمک و همراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشدند و همواره سعی در جلوگیری از ترویج آن در میان مردم می‌نمودند و تنها در میان بزرگان قریش

، دو عمومی گرامی ایشان ، یعنی حضرت ابی طالب و حضرت حمزه سیدالشهداء علیهما السلام و همچنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها در تمامی لحظات تبلیغ در کنار ایشان بوده و یاور و حامی و پشتیبان ایشان در این امر بودند. البته قابل ذکر است که هر سه این بزرگواران در قبل از بعثت ایشان به رسالت آن بزرگوار معتقد بودند و سالیان درازی منتظر بعثت ایشان بودند و با ابلاغ رسالت به ایشان از جانب خداوند، بی درنگ ایمان خود به ایشان را اعلام داشتند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به غیر از این بزرگواران در میان بزرگان مکه ، هیچ یاور دیگری نداشت و اشراف مکه، مانند ابوسفیان، ابوجهل و ابولهب و ... سعی در سنگ اندازی و کند کردن مسیر تبلیغ دین می نمودند و این کار آنان به صورت های گوناگونی بروز می یافت؛ گاهی تصمیم بر ترور ایشان می گرفتند و گاهی مسلمانان و پیروان ایشان که در آن ایام بیشتر از خانواده های فقیر و تنگدست بودند را شکنجه و اذیت و آزار می کردند و زمانی هم با تحریم همه جانبه ایشان و جمیع پیروانشان اسباب هجرت ایشان را به شعب ابی طالب فراهم نمودند.

ایشان بعد از بعثت به مدینه سیزده سال در مکه به امر تبلیغ دین خدا مشغول بودند که لحظه لحظه آن با سختی ها و مرارت های زیادی همراه بود، اما وجود ذی جود ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها در کنار ایشان و همچنین کمک های مالی ایشان در آن ایام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین حمایت های بی دریغ دو عمومی

گرامی ایشان بود که حضور در مکه با آن شرایط سخت را برای ایشان میسر نمود، به گونه‌ای بعد از رحلت حضرت ابوطالب و ام المؤمنین علیهما السلام دیگر مکه برای ایشان جای امنی نبود و به مدینه هجرت نمودند و چه خوب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از زحمات ایشان تقدیر کرده‌اند، هنگامی که سبب پایداری و استقامت اسلام در مقابل آن همه توطئه‌های کفار و منافقین را یکی دارایی خدیجه کبری سلام الله علیها و دیگر شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام بیان نمودند.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : ما قام و لاستقام دینی الا بشیئین: مال خدیجه و سیف علی بن ابی طالب علیه السلام». [۶۰]

پاسخ به یک سؤال

روایات بر آنند که حضرت خدیجه سلام الله علیها پس از سیر آسمانی پیامبر، به حضرت فاطمه سلام الله علیها باردار شد و این بیان بر اساس آنچه در کتابهای حدیثی آمده در سالهای دوم یا سوم بعثت رخ داده است، گرچه برخی سالهای دیگری را گفته‌اند. با این بیان نتیجه این می‌شود که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها افزون بر دو سال در شکم مادر بوده که این به طور قطع نادرست است و این پرسش طرح می‌شود که راه جمع میان این دو سخن چیست؟

پاسخ:

ممکن است این مشکل را به یکی از دو صورت زیر حل نمود.

۱- ممکن است گفته شود سیر آسمانی پیامبر بیش از یکبار بوده است. همانگونه که در «کافی» نیز همین پاسخ آمده است.

[۶۱]

از اخبار استفاده می‌شود که معراج آن حضرت منحصر به یک مرتبه نبوده، بلکه مکرر به معراج برده‌اند. در سفینه البحار از

حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: « عرج بالنبی الی السماء ماه و عشرين مره ما من مره الا و قد اوصی الله عزوجل فیها بالولایه لعلی و الائمہ علیهم السلام اکثر مما اوصاه بالفرائض. »

یعنی برده شد پیغمبر اکرم به سوی آسمان‌ها یکصد و بیست مرتبه و نبود در هر مرتبه مگر اینکه خدا به او وصیت می کرد درباره‌ی دوستی حضرت علی و ائمه هدی علیهم السلام زیادتر از آنچه سفارش درباره فرائض می نمود. [۶۲]

۲- این دیدگاه را بپذیریم که فاطمه سلام الله علیها در سال دوم یا سوم بعثت جهان را به نور ولادتش نورباران ساخت ... و این دیدگاه با نظریه‌ای که معراج از ماه‌های همین دو سال رخ داده است سازگار است.

سؤال

نخستین اسلام و ایمان آورنده حضرت علی علیه السلام است یا حضرت خدیجه سلام الله علیها ؟

مشهور بین مردم آن است که علی بن ابیطالب علیه السلام هرگز به خدا شرک نورزیده است تا اینکه ایمان خود را جدیداً از سر گرفته باشد بلکه او تابع و اقتدا کننده به رسول خدا صلی الله علیه و آله در تمام اعمال و افعال خود بود او در این مرحله به حدی رسید که خداوند متعال او را یاری و توفیق داد تا به مقام عصمت نائل آمد. [۶۳]

پس علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین فردی است که اسلام آورده است و او همان گوینده‌ای است که می گوید: «من بنده‌ی خدا و برادر پیامبر او هستم و من صدیق اکبرم» هیچ کس این کلمه را نمی گوید جز آنکه دروغگو و افتراگر باشد من با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هفت سال

جلوتر از مردم نماز گزاردم. [۶۴]

ولی برخی از حسدورزان به مقام علی علیه السلام می گویند که خدیجه سلام الله علیها نخستین مسلمانی است که اسلام آورده است و نخستین مخلوقی است که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده است. [۶۵]

ولی صحیح آن است که خدیجه سلام الله علیها نخستین ایمان آورنده از قشر زنان می باشد.

و آن هم بعد از حضرت علی علیه السلام و این علی علیه السلام نخستین فرد از مردم می باشد که به او ایمان آورد چون این روایت از سلمان، ابوذر، جناب ابوسعید خدری، زید بن ارقم آمده است و ابن اسحاق و زهری نیز به آن ملزم شده اند. [۶۶]

و صحابه نخستین پیش از عهد اموی این معنی را مورد تأیید و تأکید قرار داده اند. [۶۷] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «نخستین وارد شونده به من در حوض کوثر و نخستین فرد اسلام آورنده حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.» [۶۸]

امویان کوشیده اند که خدیجه سلام الله علیها را نخستین شخص مسلمان معرفی نمایند نه از روی محبت و دوستی به خدیجه سلام الله علیها، بلکه به عنوان سرپوش گذاردن بر فضائل حضرت علی صلی الله علیه و آله چون آنان دشمنان محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند.

سپس کوشیده اند اسلام آوردن ابوبکر را بر او مقدم بدانند عموماً این ادعای آنان به نابودی کشانده شده است چون علماء ادعاء نموده اند که اسلام آوردن ابوبکر سالها پس از بعثت نبوی رخ داده است. [۶۹] یعنی پس از اسلام آوردن بیش از ۵۰ نفر از مسلمانان، دقیقاً بعد از واقعه ی اسراء و معراج که یک سال و نصفی قبل

از هجرت بنا به روایت واقدی، رخ داده است یعنی ابوبکر اسلام آورده است در حالی که سن علی صلی الله علیه و آله ۲۱ سال بوده است دقیقاً یک سال و نصف پیش از هجرت. [۷۰]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «این علی است که نخستین ایمان آورنده‌ی من است که مرا تصدیق نمود و با من نماز خواند» [۷۱]

از اسلام آوردن او بگوئیم ابوالقاسم کوفی گوید: «ابوبکر پس از هفت سال از بعثت رسول خدا اسلام آورد» [۷۲]

مسعودی می گوید: بسیاری از مردم بر آن رفته‌اند که حضرت علی علیه السلام هرگز شرک نوزید تا با اسلام خود، استیناف کرده باشد بلکه او در تمام افعال و اعمال خود، تابع و پیرو پیامبر و اقتدا کننده به او بود او بالغ گردید در حالی که در همین وضعیت بود خداوند متعال او را نگه داشت و قلبش را محکم نمود و او را توفیق تبعیت و پیروی از پیامبر خدا را عنایت فرمود و برخی از مردم بر آن هستند که او نخستین ایمان آورنده به رسول خدا است و پیامبر خدا او را دعوت به اسلام نمود در حالی که او در جایگاه تکلیف بود با ظاهر قول خدای عزوجل «وانذر عشیرتک الاقربین» [۷۳] خویشاوندان نزدیک خود را انداز نما و آغاز آن از حضرت علی علیه السلام بود چون نزدیک ترین فرد به رسول خدا و مطیع ترین آنان بود. [۷۴]

و سیوطی نیز گفته است: علی نخستین فرد اسلام آورنده می‌باشد و برخی از مردم بر این امر اجماع نقل نموده‌اند. [۷۵]

ابوذر و سلمان می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن

ایطالب علیه السلام را گرفت و فرمود: این شخص اولین کسی است که به من ایمان آورده، و اولین کسی است که در روز قیامت دست در دست من می نهد و اوست راستگوی بزرگ و جداکننده [حق و باطل از] این امت و پیشوای مومنان. [۷۶]

امام صادق علیه السلام از پدراناش روایت می کند که: علی علیه السلام اولین کسی بود که اسلام آورد. [۷۷]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام اولین کسی باشد که به من ایمان آورد و اول کسی باشد که در روز قیامت با من مصافحه نماید و دست به دست من دهد، و او صدیق اکبر و جداکننده‌ی حق از باطل است. [۷۸]

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین یار رسول الله صلی الله علیه و آله

قائلین به تقدّم اسلام حضرت امام علی علیه السلام بزرگان صحابه و تابعین و بسیاری از محدّثان و مورّخان اهل سنت بر این باورند که علی بن ابی طالب علیه السلام نخستین مسلمان می باشد . پیامبر اکرم و حضرت علی و امام حسن مجتبی نخستین مسلمان را حضرت علی علیه السلام می دانند .

از صحابه و تابعین : زید بن ارقم ، عبد الله بن عباس ، انس بن مالک ، سلمان فارسی ، ابو ایوب انصاری ، ابوذر غفاری ، جابر بن عبدالله انصاری ، مقداد ، خبّاب بن ارت ، محمد بن کعب انصاری ، ابو سعید خدری ، عقیف کندی ، خلیل بن احمد فراهیدی ، ابن ابی لیلی ، ابو اسحاق ، عمر بن خطاب ، سعد بن ابی وقاص ، عبد الرحمن بن عوف ، ابو موسی اشعری ، حسن بصری و . . . می باشند که به احادیث آنها اشاره خواهد شد .

از محدثان و مورخان اهل سنت :

ابن اسحاق (۱۵۱ ه ق) می گوید :

نخستین کسی که از پیامبر پیروی کرد و به او ایمان آورد ، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و بعد از او زید بن حارثه .
[۷۹]

مسعودی (۳۴۶ ه ق) می گوید :

طبق قول اهل بیت و پیروان آنان حضرت علی علیه السلام نخستین مسلمان و نماز گزار می باشد. [۸۰]

ابن حبان (۳۵۴ ه ق) نیز قایل به تقدّم اسلام امام علی علیه السلام است. [۸۱]

بیهقی (۴۵۸ ه ق) نیز حضرت علی علیه السلام را نخستین مسلمان می داند. [۸۲]

خطیب بغدادی (۴۶۳ ه ق) :

علی علیه السلام اول کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق کرده است. [۸۳]

ابن عبد البرّ قرطبی (۴۶۳ ه ق) می گوید :

علی بن ابی طالب علیه السلام اولین مردی است که به خدا و رسول خدا ایمان آورد و خدیجه سلام الله علیها نخستین زنی است
که به خدا و رسول او ایمان آورد. [۸۴]

ابن جوزی (۵۹۷ ه ق) :

پیشگامان در اسلام حضرت خدیجه سلام الله علیها و حضرت علی علیه السلام هستند. [۸۵]

عزالدین ابن اثیر جزری (۶۳۰ ه ق) :

تقدّم در اسلام با حضرت امام علی علیه السلام می باشد. [۸۶]

در جای دیگر می گوید طبق نظر بسیاری از علما و بزرگان امام علی علیه السلام نخستین مسلمان می باشد. [۸۷]

سبط بن جوزی (۶۵۴ ه ق) نیز نخستین مسلمان و نماز گزار را حضرت علی علیه السلام می داند. [۸۸]

ابن ابی الحدید (۶۵۶ ه ق) نیز قایل به تقدّم اسلام امام علی علیه السلام است و بحث مفصلی در این رابطه دارد. [۸۹]

صفدی (۷۶۴ ه ق) می گوید

سلمان و ابوذر ، مقداد ، خَبَّاب و زید بن اسلم روایت کرده‌اند که امام علی علیه السلام نخستین مسلمان بوده و بر همگان برتری دارد. [۹۰]

دَمِیری (۸۰۸ ه ق) نیز بر این باور است که حضرت علی نخستین مسلمان و نمازگزار است. [۹۱]

ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ ه ق) :

علی بن ابی طالب علیه السلام ، پسر عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله و داماد ایشان می‌باشد . . . و بهتر این است که ایشان اول مسلمان باشد. [۹۲]

در جای دیگر می‌گوید :

طبق قول اکثر اهل علم ایشان اول کسی است که اسلام آورده است. [۹۳]

گروهی از متأخرین نیز قایل به تقدّم اسلام حضرت علی علیه السلام بر همگان می‌باشند. [۹۴]

مهریه فرزانه قریش حضرت خدیجه سلام الله علیها چه قدر بوده است؟

چون مراسم خواستگاری به پایان رسید، ورقه بن نوفل پسر عمومی خدیجه گفت: مهریه خدیجه ۴۰۰۰ دینار می‌باشد، حضرت ابوطالب علیه السلام با خرسندی پذیرا شدند حضرت خدیجه سلام الله علیها آن مبلغ را به عهده گرفتند، مبلغ چهار هزار دینار با خلعتی به خدمت عباس عمومی پیامبر فرستاد تا آن را تحت مراسمی به خویلد پدر خدیجه تقدیم کند. [۹۵] ولی پیامبر اکرم فقط ۵۰۰ درهم از آن را به عنوان مهریه فرستاد، تا مهرالسنه باشد. [۹۶]

چون مهریه به دست خدیجه سلام الله علیها رسید به ورقه دستور داد که آن را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم کند و اعلام کند که همه اموال خدیجه سلام الله علیها به آن حضرت متعلق است. ورقه بن نوفل در میان زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدای رسا اعلام کرد: هان ای امت عرب، خدیجه شما را گواه می‌گیرد که این مبلغ را با

همه اموال، غلامان و کنیزانش به محمد امین تقدیم می‌دارد و شما را به گواهی می‌طلبد. [۹۷]

خویند پدر خدیجه سلام الله علیها در مراسم عقد فرمود: ای معشر عرب، آسمان سایه نینداخته و زمین بر فراز خود حمل نکرده، کسی را که از محمد برتر باشد همه گواه باشید که من او را به دامادی خود برگزیدم و به این پیوند مقدس مفتخر هستم. [۹۸]

آنگاه حضرت خدیجه سلام الله علیها اموال، اغنام، احشام، عطریات و جامه های فراوان در اختیار حضرت ابوطالب علیه السلام گذاشت تا ولیمه عروسی را بر عهده بگیرد. حضرت ابوطالب علیه السلام سفره بسیار باشکوهی گسترده و سه روز تمام اهالی مکه و پیرامون آن را میهمان کرد. [۹۹]

و این نخستین ولیمه‌ای بود که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترتیب داده شد. [۱۰۰]

در سیره حلبیه آمده است که حضرت ابوطالب علیه السلام، علاوه بر مهریه‌ی یاد شده، ۲۰ شتر جوان نیز از مال خود جزو مهریه‌ی حضرت خدیجه سلام الله علیها قرار داد. ولی طبرسی تصریح می‌کند که مهریه‌ی حضرت خدیجه سلام الله علیها ۵/۱۲ اوقیه [۱۰۱] (همان مهر السنه) بود، که مهریه‌ی دیگر همسرانش همین مقدار بود. [۱۰۲]

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده‌اند:

«ما زوج رسول الله صلی الله علیه و آله شیئاً من نباته و لا تزوج شیئاً من نسائه علی اکثر من اثنی عشر اوقیه و نش یعنی نصف اوقیه.»

یعنی تزویج نکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ یک از دختران خود و نه هیچ یک از زنانش را به بیش از دوازده اوقیه و نیم. [۱۰۳]

و در داستان ازدواج حضرت جواد الائمه علیه السلام با دختر مامون

عباسی نیز آمده است:

«... و بذلت لها من الصداق ما بذله رسول الله صلى الله عليه و آله لازواجه و هو اثنتا عشرة اوقيه و نش و على تمام الخمس مائه...»

یعنی من صداق او را همان قرار دادم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنانش بذل فرمود و آن دوازده اوقیه و نیم بود که تمامی پانصد درهم بر ذمه من است. [۱۰۴]

آیا حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج بار سول خدا صلی الله علیه و آله دارای فرزند بوده است؟

این موضوع که پاره‌ای از حدیث نگاران و مورخان او را بانوی صاحب فرزند خوانده‌اند دیدگاهی سست است و طرفداران آن بدان جهت دستخوش این اشتباه شده‌اند که آن دخت خرد و پروا، خواهری به نام «هاله» داشت، و او دارای فرزندان دختر و پسر بود و آنان به خاطر مهر و صفای خاله‌ی اندیشمند و پر مهر خویش، و به دلیل آگاهی و مدیریت و امکانات گسترده‌ی او، بیشتر در خانه‌ی آن حضرت در قلمرو مدیریت و مراقبت و تربیت او بودند؛ به گونه‌ای که او را بر مادر و خانه و خاندان خویش ترجیح می‌دادند! و او نیز برای تربیت و سازندگی و شکوفایی شخصیت آنان به گونه‌ای خردمندانه و ظریف و با درایت و رعایت نکات تربیتی و عاطفی با آنان رفتار می‌نمود و به گونه‌ای در رجعت رشد و رستگاری آنان می‌کوشید که مردم آنان را فرزندان خدیجه سلام الله علیها می‌پنداشتند نه هاله خواهر او. [۱۰۵] برای نمونه:

پژوهشگری در مورد دختران پیامبر پژوهش گسترده، تحلیلی مستند و جالب نموده است، سرانجام می‌نویسد: از پژوهش گسترده‌ای که در مورد دختران پیامبر انجام شده است می‌توان چنین دریافت که ازدواج رقیه و کلثوم با پسران ابولهب، آن گاه

جدایی آنان به خاطر تاریک اندیشی و یکدندگی شوهرانشان در دشمنی با پیامبر آزادی و عدالت و آیین او، و ازدواج عثمان با آن دو پس از دیگری واقعیت ندارد. [۱۰۶]

یکی از اندیشمندان در این مورد می‌نویسد: «خدیده» خواهری به نام «هاله» داشت که همسرش ازدنیافت و دو فرزندش را بی‌سرپرست نهاد، و آن حضرت که دارای ثروتی بسیار و درایت و هوش و عاطفه‌ای سرشار بود - سرپرستی خواهر و خواهرزاده‌های خود را به عهده گرفت و پس از امضای پیمان زندگی مشترک با پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، خواهرزاده‌ها همچنان مورد مهر و محبت او و در قلمرو سرپرستی و مراقبت مادرانه و آموزگارانه‌اش بودند، به همین جهت برخی از مردم، آنان را دختران خدیجه سلام الله علیها و محمد صلی الله علیه و آله می‌پنداشتند نه «هاله». [۱۰۷]

نویسنده‌ی دیگری در این مورد می‌نویسد: زینب و رقیه بر خلاف پندار برخی از تاریخ نگاران و آورندگان حدیث، نه دختران پیامبر و همسر عدالتخواه او خدیجه سلام الله علیها که خواهر زاده‌های خدیجه و فرزندان هاله بودند، اما به خاطر گمانی «هاله» و شهرت جهانی بانوی خردمند و نوگرای عرب، خدیجه سلام الله علیها به او نسبت داده شده‌اند. [۱۰۸]

یک بازنگری درباره فرزندان خدیجه سلام الله علیها

اخیراً محقق دانشمند لبنانی، جعفر مرتضی‌عاملی کتابی به نام «بنات النبی ام الربائبه؟» تألیف نموده [۱۰۹] که کتابی مستند و تحلیلی و جالب است، او در این کتاب پس از نقل روایات مختلف از کتابهای شیعه و اهل تسنن و بررسی‌های گوناگون چنین نتیجه می‌گیرد:

۱- از بررسی‌ها می‌توان نتیجه گرفت: ازدواج رقیه و ام کلثوم با پسران ابولهب، سپس با عثمان از امور

واهی است و ثابت نشده است و در مورد عثمان، تشابه اسمی موجب این اشتباه گردیده است. [۱۱۰]

۲- شواهد متعددی وجود دارد که حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از پیامبر ازدواج نکرده است و هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله دوشیزه بوده است. [۱۱۱] و از علامه‌ی سوری (ابن شهر آشوب) نقل می‌کند که می‌نویسد: «ان النبی قد تزوج خدیجه و هی عذراء» همانان پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها که دوشیزه بود ازدواج کرد. چنانکه دو کتاب «الانوار» و «البدع» این مطلب را تأکید می‌کند آنجا که در آنها نقل شده: رقیه و زینب دختران هاله خواهران خدیجه بوده‌اند. [۱۱۲]

یکی از اموری که مطلب فوق را تأیید می‌کند حدیثی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:

«یا علی اوتیت ثلاثاً لم یوتهن احد و لا نا، اوتیت مهراً مثلی و لم اوت انا مثلی»

علی جان به تو در زندگی سه امتیاز و ویژگی ارزانی گردید که به هیچکس دیگر از مردم حتی به من ارزانی نشد:

۱- به تو افتخار دامادی من داده شد در حالی که من پدر همسری بسان تو ندارم.

۲- به تو همتا و همسری همانند دختر فرزانه ام فاطمه سلام الله علیها عنایت شد در حالی که به من همتا و هممدلی بسان و هموزن او ارزانی نگردید.

۳- به تو بدون واسطه پسرانی ارجمند و تاریخ ساز همانند حسن و حسین علیهما السلام عنایت گردید، اما به من عنایت نشد، اما شما از من هستید و من از شما. [۱۱۳]

از این روایت

با توجه به ویژگی اول فهمیده می‌شود که پیامبر تنها یک داماد داشت و آن حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام بود.

بعضی بر این باورند که اصرار برخی در مورد ام کلثوم و رقیه به عنوان دختران پیامبر و همسران عثمان از این رو است که فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام را با رقیب تراشی کم رنگ کنند، از این رو عثمان را به عنوان ذوالنورین (صاحب و همسر دو نور ام کلثوم و رقیه) می‌خوانند ولی با اینکه حضرت زهرا سلام الله علیها به اعتقاد همه برترین زنان دو جهان بود و همسر حضرت علی علیه السلام گردیده چنین لقب یا امثال آن را به آن حضرت نمی‌دهند. [۱۱۴]

پاسخ به دو سؤال

در اینجا دو سؤال پیش می‌آید نخست اینکه: اگر پیامبر دخترانی نداشت، تا بگوئیم با پسران ابولهب و سپس با عثمان ازدواج کردند، پس چرا در قرآن سخن از دختران رسول خدا به میان آمده است آنجا که می‌خوانیم «یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک...» ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مومنان بگو: روسرهای بلند خود را بر خویش فرو افکنند (و حجاب را رعایت کنند). [۱۱۵]

و همچنین در بعضی از دعاها یا روایات سخن از دختران پیامبر به میان آمده مثلاً در یکی از دعاهای ماه مبارک رمضان آمده:

«اللهم صل علی رقیه و ام کلثوم ابنتی نبیک...؛ خدایا درود فرست بر رقیه و ام کلثوم و دو دختر پیامبرت».

در پاسخ به هر دو سؤال همان را می‌گوئیم که قبلاً اشاره شد و آن اینکه: این بانوان دختران هاله خواهر خدیجه سلام الله علیها بودند و پس از مردن پدرشان تحت کفالت خدیجه

سلام الله عليها در آمدند، و پس از ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله عليها تحت سرپرستی پیامبر قرار گرفتند و به عنوان دختران پیامبر خوانده شدند و اسلام را پذیرفتند و هجرت به مدینه کردند و...

بنابراین چه مانعی دارد که منظور از دختران در آیه و دعای مذکور، دختر خوانده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله باشند و یا منظور از آیه مذکور همچون آیه مباحله [۱۱۶] تنها حضرت زهرا سلام الله عليها باشد. [۱۱۷]

علل دوری مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام چیست؟

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از جایگاه ویژه ای در اسلام برخوردارند، و لذا در قرآن کریم و روایات نبوی سفارشات فراوانی در حق آن ها شده و فضایل بسیاری نیز از آن ها نقل شده است. آنان کسانی هستند که در صورت اقتدای امت اسلامی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان قطعاً از گمراهی نجات یافته و به سعادت ابدی رهنمون می شدند؛ ولی - مع الاسف - بعد از وفات رسول خدا علیهم السلام تاکنون مشاهده می کنیم که مردم از اهل بیت علیهم السلام دور بوده و از برکات معنوی آنان بی بهره اند. امّا این که چه عواملی در این محرومیت دخیل بوده است. که ما به طور تیتروار به آن اشاره می کنیم:

۱ - دشمنی بنی امیه و بنی عباس نخستین منشأ دوری مردم از اهل بیت علیهم السلام را می توان در دشمنی بنی امیه و بنی عباس و بذر عداوتی که آن ها در قلوب مردم نسبت به اهل بیت کاشتند، جستجو کرد، کسانی که به جهت موقعیت نامشروع خود دست به هر گونه جنایتی زده و مردم را از هر راه

ممکن از اهل بیت و امامان واقعی امت دور ساختند. کسانی که ظلم های آنان صفحات تاریخ را سیاه کرده است. چه اذیت و آزار و شکنجه و زندان و تبعید و قتل که اهل بیت و شیعیانشان از ناحیه آنان تحمّل کردند.

۲ - جعل روایات در شأن خلفا

از جمله عوامل اعراض و بی توجهی مردم از اهل بیت علیهم السلام را می توان روایاتی دانست که برخی از صحابه و تابعین در شأن و خلافت خلفا جعل و وضع نمودند که این به نوبه خود سبب انحراف اذهان و قلوب مردم از اهل بیت و میل به مخالفان آنان شد. روایاتی که حدیث شناسان و رجالیون اهل سنت، تصریح به وضع و جعل آن نموده و آن احادیث را در زمره احادیث ضعیف برشمرده اند.

۳ - جعل روایات در مذمت اهل بیت علیهم السلام

ابن ابی الحدید از ابوجعفر اسکافی نقل می کند که معاویه عده ای از صحابه و برخی از تابعین را گمارد تا اخباری را در مذمت علی علیه السلام جعل کنند که مقتضی طعن و براءت از آن حضرت بود، و برای آنان اجرتی معین نمود تا در انجام این عمل رغبت کنند. [۱۱۸]

او اسامی کسانی را که در عصر معاویه در مذمت علی علیه السلام روایت جعل می کردند شمارش کرده و می گوید: آنان عبارتند از: ابوهریره، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه، عروه بن الزبیر، حریر بن عثمان و سمره بن جندب. [۱۱۹]

۴ - تقلید باطل یکی دیگر از اسباب اعراض و دوری مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام تعصبات جاهلی است. هنگامی که با برخی از آنان به بحث می نشینیم و حق را به آنان گوشزد می کنیم، آخرین

جوابی که می دهند این است که: ما نمی توانیم دست از آداب و رسوم آبا و اجداد خود برداریم و با آنان به مخالفت پردازیم. اگر این نیت را به زبان جاری ن سازند لاقلاً در دل داشته و مانع بزرگی برای خود در انتقال به مذهب دیگر می دانند، در حالی که همه ما وظیفه داریم که تابع حق و حقیقت بوده، از تعصبات قومی و جاهلی بپرهیزیم.

از مجموعه آیات و روایات به خوبی استفاده می شود که وظیفه هر انسانی متابعت از حق و حقیقت است، گرچه پیروان آن در اقلیت اند. سنت اسلامی بر متابعت از حق بنا شده، نه موافقت با طبع و هوای نفس، و این مطلب از واضح ترین بیانات قرآنی است.

۵ - کتمان فضایل اهل بیت علیهم السلام

آیا بخاری و مسلم هر حدیث صحیح در فضایل امام علی علیه السلام که مطابق با شروط نقل روایت آن دو است را در صحیح خود آورده اند؟ هیچ کس چنین ادعایی نکرده است، چه بسیار احادیث صحیح السندی که حاکم در مستدرک با شرط صحت نزد بخاری یا مسلم یا هر دو آورده، ولی شیخین یا یکی از آن دو در صحیح خود نقل نکرده اند. مگر احمد بن حنبل نگفته است: کسی به مانند علی بن ابی طالب این مقدار فضیلت برای او نقل نشده است.

اسماعیل قاضی و نسائی و ابوعلی نیشابوری می گویند: هرگز برای احدی از صحابه به مانند علی این مقدار حدیث صحیح وارد نشده است. [۱۲۰]

۶ - تحریف فضایل اهل بیت علیهم السلام

تراث اسلامی و میراث فرهنگی اسلام که در طول تاریخ دست به دست به ما رسیده، امانتی الهی است که بر گردن ما نهاده

شده است و ما نسبت به حفظ آن وظیفه سنگینی داریم، وظیفه داریم که نه تنها در آن تغییری به نفع خود ایجاد نکنیم، بلکه واجب است واقعیت های تاریخی را آن گونه که هست حفظ کرده و از دستبرد دیگران برحذر داریم. و در غیر این صورت به تاریخ که انسان ساز است خیانت کرده ایم.

خداوند متعال می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ [۱۲۱] » خداوند شما را دستور می دهد که امانت ها را به اهلشان مسترد دارید».

۷ - تضعیف مغرضانه احادیث یکی از راه های کتمان فضایل اهل بیت علیهم السلام و در نتیجه دوری مردم از آنان، تضعیف بی مورد و مغرضانه این قبیل احادیث است؛ زیرا از آنجا که این احادیث با عقاید آن ها سازگاری ندارد، بدون جهت و دلیل تضعیف می نمایند. از باب نمونه می توان به ابن تیمیه اشاره کرد، شخصی که حتی به اعتراف وهابیان، در تضعیف احادیث فضایل اهل بیت؛ خصوصاً علی علیه السلام مغرضانه عمل کرده است.

۸ - آشنا نبودن با عملکرد اهل بیت علیهم السلام

یکی از عوامل بی توجهی مسلمانان به اهل بیتعلیهم السلام، بی معرفتی به فضایل و عملکرد آن ها در پیشرفت و تکامل اسلام و عزت و اقتدار مسلمین است. گاهی که از آن ها سؤال می شود چرا نسبت به اهل بیت بی مهربی و بی توجهی می کنید؟ می گویند: مگر آن ها در طول تاریخ برای اسلام چه کرده اند؟ آیا از خود موقفی به یادگار گذارده اند؟ ما در این جا به طور خلاصه و فهرست وار به خدمات ارزنده آن ها اشاره می نمایم:

۱ - به دست گرفتن زمام حکومت با فراهم شدن شرایط اجتماعی، همانند عصر حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام

۲ - فرستادن افراد نفوذی در دستگاه حکام برای رسیدگی به حال شیعیان مظلوم، همانند علی بن یقین.

۳ - تضعیف حکو...های جور به هر نحو ممکن.

۴ - قیام مسلحانه بر ضد حکام فاسدی که خطر جدی برای اسلام و مسلمین به شمار می آمدند و بیدار کردن وجدان های خفته؛ همان کاری که امام حسین علیه السلام انجام داد.

۵ - در شرایط مقتضی به یاری و تأیید قیام های مسلحانه می پرداختند، همان گونه که حرکت و قیام زید بن علی بن الحسین را تأیید نمودند.

۶ - به جهت حفظ اسلام و مسلمین گرچه حکومت غاصبانه خلفا را قبول نداشتند، ولی با آنان همکاری سیاسی و فرهنگی می نمودند، تا بر اصل اسلام ضربه ای وارد نشود و وحدت اسلامی از بین نرود، همان گونه که امام علی علیه السلام در ایامی که خانه نشین بودند چنین روشی را دنبال می نمودند.

۷ - برای حفظ آثار اسلام و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست به تألیف زده و آثار گرانسنگی را از خود به یادگار گذاشتند، همان گونه که کتاب هایی از امام علی و امام صادق و امام رضا علیهم السلام به یادگار مانده است.

۸ - هنگامی که با هجوم شبهات و تشکیکات در جامعه اسلامی مواجه می شدند در صدد رفع آن برآمده، در راه تثبیت عقاید مسلمین کوشا بودند.

۹ - هنگام هجوم و ترویج مکاتب الحادی، سخت در مقابل آن ها ایستاده و از طریق شاگردانی قوی و مباحثات گسترده، راه نفوذ آن ها را در جوامع اسلامی سد می نمودند؛ همان گونه که در مباحثه با ابن ابی العوجاءها مشاهده می کنیم. و نیز در بین شاگردان امام صادق علیه السلام اشخاصی؛

همانند هشام بن حکم را مشاهده می کنیم که سخت از حریم اسلام و ولایت پاسداری می کردند.

۱۰ - امامان شیعه در تمام زمینه ها شاگردانی تربیت کرده اند که هر کدام ملجأ و مرجع خاص و عام، شیعه و سنتی در علوم مختلف بوده اند.

۱۱ - و نیز شاگردانی را تربیت نمودند که با تألیف و تدوین کتاب و حفظ آن ها سنت نبوی و معارف دینی را به نسل های بعدی منتقل نمودند.

۱۲ - در حد امکان و توان خود به مسلمانان، بالأخص به شیعیانی که مورد ظلم و تعدی حاکمان جائر بودند، کمک مالی می نمودند؛ همان گونه که امام زین العابدین علیه السلام بعد از واقعه کربلا و بعد از واقعه حرّه چنین می کرد.

۱۳ - برای تأمین نیازمندی های خود و شیعیان و اصحابش به طور مستقیم و غیر مستقیم در فعالیت های اقتصادی شرکت می کردند، همان گونه که در تاریخ از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و امام باقر و امام صادق علیهم السلام رسیده است.

۱۴ - حفظ کشور بزرگ اسلامی از طریق دعا برای نصرت مسلمین و مشورت دادن به حکام در زمینه جنگ و نظام پولی و فروش اسلحه و... از دیگر فعالیت های اهل بیت علیهم السلام بوده است.

۹ - کوتاهی در تعریف اهل بیت علیهم السلام

یکی از عوامل مهم دیگر که تأثیر بسزایی در دوری مردم از اهل بیت علیهم السلام دارد، این که ما شیعیان و محبتیان آنان چندان که در توان داریم و می توانیم، فضایل و کمالات و معارف آنان را به مسلمانان، بلکه جهانیان عرضه نکرده و نمی کنیم. ما معتقدیم که اگر امت اسلامی و عالم حتی به گوشه ای از این معارف پی برند قطعاً به اهل

بیت علیهم السلام روی آورده و از مریدان و موالیانشان خواهند شد، امری که سبب سعادت کل جوامع بشری و رشد و تعالی و کمال آنان خواهد بود. امیدواریم که روزی فرا رسد که بتوانیم از امکانات موجود در حدّ توان خود استفاده کرده، جایگاه اهل بیت علیهم السلام را در حدّ توان خود معرفی نماییم.

۱۰- عملکرد برخی از مدعیان تشیع یکی از عوامل دوری مسلمانان و حتی عموم مردم جهان از اهل بیت علیهم السلام عملکرد ناشایست برخی از کسانی است که خود را به تشیع نسبت داده و کاری می کنند که باعث تنفر مردم از اهل بیت علیهم السلام می شوند. مردم می گویند: اگر عملکرد این افراد مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام است، ما آنان را قبول نداریم، و لذا از این طریق مردم به مکتب اهل بیت علیهم السلام بدبین می شوند. [۱۲۲]

شماری از کتابهای تالیف شده پیرامون حضرت خدیجه سلام الله علیها

- ۱- انوارالساطعه من الغراء الطاهره/ سیلاوی/ غالب
- ۲- خدیجه الکبری سلام الله علیها / بعاج، عبدالستار
- ۳- نساء النبی/ بنت الشاطی/ عایشه
- ۴- با پیامبر صلی الله علیه و آله / بنت الشاطی/ عایشه
- ۵- حضرت خدیجه سلام الله علیها / دخیل/ علی محمد علی/ ترجمه دکتر فیروز حریرچی
- ۶- خدیجه سلام الله علیها ام المؤمنین/ زهراوی/ عبدالحمید
- ۷- حیاة ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها / سبلی/ محمود
- ۸- السیده خدیجه ام المؤمنین و سباقه الی الاسلام/ طهماز/ عبدالحمید محمود
- ۹- خدیجه سلام الله علیها ام المؤمنین نظرات فی اشراق فجر الاسلام/ عمر/ عبدالمنعم محمد
- ۱۰- خدیجه ام المؤمنین/ الدومی/ احمد عبدالجواد
- ۱۱- خدیجه ام المؤمنین/ توفیق/ بشینه
- ۱۲- خدیجه ام المؤمنین/ مهران/ ذوالفقار
- ۱۳- خدیجه ام المؤمنین/ علائلی/ عبدالله
- ۱۴- خدیجه اول ام المؤمنین/ عبدالسلام هلوانی/ احمد عبدالسلام

١٥- خديجه بنت خويلد / حسن / محمد عبدالغنى

١٦- خديجه زوجة الرسول /

۱۷- امهات المومنين خديجه بنت خويلد/ قطب، محمد علي

۱۸- خديجه بنت خويلد اول اهل القبلة/ محامي/ محمد كامل حسن

۱۹- ام المومنين خديجه بنت خويلد/ هاشمي/ عبدالمنعم

۲۰- فروغ آسمان حجاز خديجه سلام الله عليها / كرمي فريدني/ محمد علي

۲۱- حضرت خديجه سلام الله عليها اسطوره ايثار و مقاومت/ محمدي اشتهاردی/ محمد

۲۲- سرچشمه كوثر/ مهدي پور/ علي اكبر

۲۳- نيم نگاهي به مديريت و كار آفريني حضرت خديجه كبري سلام الله عليها / كرمي فريدني/ محمد علي

۲۴- حضرت خديجه سلام الله عليها ثروتمندترين زن روزگار/ حيدري/ سيد محمد

۲۵- تحريف تاريخ/ احمدي/ سيد موسي

۲۶- حضرت خديجه سلام الله عليها / موسوي/ سيد احمد

۲۷- يادواره بزرگداشت خديجه كبري سلام الله عليها / موحد ابطحي/ مير سيد حجت

قابل توجه اينكه مؤلف به ۱۵۵ عنوان كتاب اشاره مي كند كه در اين كتب مي شود به زندگاني حضرت خديجه سلام الله عليها دست يافت.

۲۸- نگاهي نو به زندگاني حضرت خديجه سلام الله عليها / كرمي فريدني/ محمد علي

۲۹- خديجه شكوه زندگي/ كمالي نيا و ديگران

۳۰- خديجه كبري/ كمالي نيا/ محمد تقی

۳۱- شمع محفل طه/ (شعر)/ سجاد/ سيد محمد حسن و مهرپور/ علي رضا

۳۲- حياه السیده خديجه بنت خويلد من المهد الى اللحد/ الشرهاني/ حسين علي

۳۳- غروب ماه حجاز (شعر)/ مهرپور/ علي رضا

۳۴- ام المومنین خديجه الكبرى بنت خويلد / الموسوي / سيد هاشم

۳۵- خديجه بنت خويلد / علي محمد علي دخيل / ۸ جزء در يك مجلد / بيروت

۳۶- ام المومنين خديجه بنت خويلد / ابراهيم محمد حسن الجمل

۳۷- دثريني ... يا خديجه / سلوي بالحاج صالح - العايب

۳۸- صحايبات حول الرسول - خديجه ام المومنين / زهير مصطفى يازجي

۳۹- سيره ام المومنين السيده خديجه / واصل احمد فاضل كابللي

۴۰- خديجه ام

۴۱- نمونه زنها/ منتظر/ محمد

۴۲- امهات المعصومین / حسینی شیرازی/ سید محمد

۴۳- امهات المومنین / حسینی شیرازی/ سید محمد

البته این دو کتاب مستقل در زمینه حضرت نمی باشد، ولی فصلی از آنها راجع به حضرت می باشد.

۴۴- ماخذ شناسی توصیفی زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها / کاری از گروه پژوهش مدرسه علمیه حضرت خدیجه سلام الله علیها

با مطالعه ی ۱۱۰۰ جلد کتاب، در ۳۸۶ جلد آن که شامل ۲۰۸ عنوان می شود به مطالب مربوط به حضرت خدیجه سلام الله علیها دست یافت.

در این کتاب ذکر شماره صفحات و کتاب موجود در کتابخانه اشاره شده است. و حدود ۲۲ کتاب مستقل در زمینه ی زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها هم نام برده شده است.

اصفهان- خیابان چهارباغ عباسی - مقابل بیمه ایران- ۲۲۲۸۷۹۳

منابع و ماخذ

۱- قرآن کریم

۲- تحریف تاریخ/ سید موسی احمدی

۳- بحار الانوار/ علامه مجلسی

۴- مستدرک الوسائل/ محدث نوری

۵- طرائف/ سید بن طاووس

۶- الافصاح/ شیخ مفید

۷- شرح نهج البلاغه/ ابن ابی الحدید معتزلی

۸- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت/ محمد محمدی اشتهاردی

- ۹- التعجب / ابوالفتح كراچكى
- ۱۰- يار غار/ نجاح الطايى
- ۱۱- سبعة من السلف / فيروز آبادى
- ۱۲- تقويم شيعه / عبدالحسين نيشابورى
- ۱۳- صحيح البخارى / محمد بن اسماعيل بن ابراهيم الجعفى
- ۱۴- اسد الغابه / ابن اثير
- ۱۵- الاصابه فى تمييز الصحابه / ابن حجر عسقلانى
- ۱۶- تاريخ الامم و الملوك / محمد بن جرير طبرى
- ۱۷- اسرار آل محمد صلى الله عليه و آله / سليم بن قيس هلالى
- ۱۸- استغاثه / ابوالقاسم كوفى
- ۱۹- مناقب آل ابى طالب / ابن شهر آشوب
- ۲۰- امهات المومنين / آيت الله العظمى سيد محمد شيرازى
- ۲۱- مصباح المنير / احمد بن محمو فيومى
- ۲۲- مفردات الفاظ القرآن / راغب اصفهانى
- ۲۳- مفاتيح الجنان / شيخ عباس قمى
- ۲۴- دلائل النبوه / احمد بن حسين بيهقى
- ۲۵- البدايه والنهايه / اسماعيل

بن عمر / ابن كثير

٢٦- سيره ي حليه / حلبى

٢٧- مصباح المتهجد / شيخ كفعمى

٢٨- المحبر / ابن حبيب

٢٩- انساب الاشراف / بلاذرى

٣٠- الفصول المهمه / على بن محمد مالكى

٣١- سير اعلام النبلاء / ذهبى

٣٢- سيره مغلطاي / مغلطاي

٣٣- بهجه المحافل / العامرى

٣٤- تاريخ الخميس / الديار بكرى

٣٥- شذرات الذهب / ابن العماد حنبلى

٣٦- مختصر تاريخ دمشق / ابن عساكر

٣٧- كشف الغمه / اربلى

٣٨- نهايه الارب فى فنون الادب / النويرى

٣٩- متشابه القرآن / محمد بن على ابن شهر آشوب مازندرانى

٤٠- كنز العمال / متقى هندی

٤١- درالمشور / سيوطى

٤٢- روح المعانى فى تفسير قرآن العظيم / سيد محمود آلوسى

٤٣- ذخائر العقبي / احمد بن عبدالله طبرى

٤٤- تفسير القرطبي / محمد بن احمد قرطبي

- ۴۵- ریاحین الشریعہ / ذبیح اللہ محلاتی
- ۴۶- منتهی الآمال / شیخ عباس قمی (ره)
- ۴۷- الکافی / شیخ محمد بن یعقوب کلینی.
- ۴۸- اسرار معراج حضرت رسول اکرم / علی قرنی گلپایگانی.
- ۴۹- عیون الاثر / ابوفتح الدین اندلسی
- ۵۰- مناقب / خوارزمی
- ۵۱- الکامل فی التاریخ / ابن اثیر
- ۵۲- الاوائل / طبرانی
- ۵۳- حلیہ الاولیاء / ابونعیم اصفہانی
- ۵۴- سیرہ نبوی / احمد زینی دحلان
- ۵۵- المستدرک / حاکم نیشابوری
- ۵۶- حیاہ الصحابہ / محمد یوسف الکاندھلوی
- ۵۷- مجمع الزوائد / ہیثمی
- ۵۸- تاریخ الخلفاء / سیوطی
- ۵۹- امالی / شیخ طوسی
- ۶۰- فرائد السمطین / حموی
- ۶۱- عوامل دوری مسلمانان از غدیر / علی اصغر رضوانی
- ۶۲- سرچشمہ کوثر / علی اکبر مهدی پور
- ۶۳- صواعق المحرقہ / ابن حجر ہیثمی

- [١] - الكافي ج ٨ ص ٣٤٠
- [٢] - شواهد التنزيل / ج ١ ص ٤١٦، تأويل الآيات الطاهره / ج ١ ص ٣٨٥؛ تفسير قمى / ج ٢ ص ١١٧.
- [٣] - بحار الانوار / ج ٦٦ ص ٢٦٣.
- [٤] - تفسير قمى / ج ٢ ص ١١٧.
- [٥] - علم اليقين فى اصول الدين / ج ٢ ص ٩٨٦ / دارالبلاغه بيروت.
- [٦] - تفسير قمى / ذيل ايه ٧٤ سوره فرقان.
- [٧] - معانى الاخبار / ص ٥٣.
- [٨] - معانى الاخبار / ص ٥٣؛ بحار الانوار / ج ١٦ ص ١٤٢؛ تفسير فرات / ص ٥٧٩؛ الخرائج و الجرايح / ج ٣ ص ١٠٤٥ / موسسه الامام المهدي.
- [٩] - مناقب ابن شهر آشوب / ج ٣ ص

۳۲۰؛ تفسیر ابوالفتوح/ ج ۱۲/ ص ۱۱۵؛ مجمع البیان/ ج ۱۰/ ص ۵۰۶؛ الکشاف/ ج ۴/ ص ۷۶۸.

[۱۰] - بحار الانوار/ ج ۲۴/ ص ۳.

[۱۱] - تفسیر القمی/ ج ۲/ ص ۴۳۹.

[۱۲] - بحار الانوار/ ج ۲۴/ ص ۳۲۱.

[۱۳] - التبیان فی تفسیر القرآن/ ج ۲/ ص ۴۵۶.

[۱۴] - الکشاف/ ج ۴/ ص ۵۷۳.

[۱۵] - معالم التنزیل/ ج ۱/ ص ۴۶۴؛ جامع البیان/ ج ۳/ ص ۱۸۰.

[۱۶] - روح المعانی/ ج ۳/ ص ۱۵۵؛ ذخائر العقبی/ ص ۴۴؛ درالمنثور/ ذیل آیه ۴۲ سوره آل عمران.

[۱۷] - تفسیر القرطبی/ ج ۲/ ص ۱۳۲۵؛ بحار الانوار/ ج ۴۳/ ص ۹.

[۱۸] - تفسیر القرآن العظیم/ ج ۱/ ص ۳۱۲.

[۱۹] - البرهان/ ج ۳/ ص ۳۶۱.

[۲۰] - تفسیر فوات کوفی/ ص ۲۳؛ بحار الانوار/ ج ۷۳/ ص ۶۳.

[۲۱] - الدر المنثور ج ۱/ ص ۲۳.

[۲۲] - غایه المرام/ ص ۳۵۵؛ بحار الانوار/ ج ۲۴/ ص ۲۵۵؛ مختصر بصائر الدرجات/ ص ۵۳؛ تاویل الآیات الطاهره/ ج ۱/ ص

۱۷۶.

[۲۳] - امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در ضمن خطبه‌ای که خود را به دشمن معرفی می‌کرد فرمود: «شما را به خدا

سوگند آیا می‌دانید که جده‌ی من خدیجه دختر خویلد است.» (بحار الانوار/ ج ۴۴/ ص ۳۱۸)

و نیز خطاب به دشمن فرمود: «آیا می‌دانید که من فرزند همسر پیامبر شما خدیجه کبری سلام الله علیها هستم.»

(بحار الانوار/ ج ۴۵/ ص ۶)

امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید در دمشق، در آن خطبه‌ی معروفش در فرازی چنین خود را معرفی کرد: «... انا ابن

خدیجه الکبری» من پسر خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها بانوی بزرگ اسلام هستم. (بحار الانوار/ ج ۴۵/ ص ۱۷۴،

بحار الانوار/ ج ۴۴/ ص ۱۷۴ و المناقب ج ۴/ ص ۱۶۸).

حضرت زینب سلام الله علیها در کربلا در روز یازدهم محرم در سال ۶۱ ه.ق هنگامی که کنار پیکر پاره پاره شهیدان آمد، و مطالبی جانسوز گفت، از جمله در آنجا پس از ذکر پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از خدیجه

سلام الله عليها یاد کرد و فرمود: «بابی خدیجه الکبری» پدرم به فدای خدیجه بانوی بزرگ باد. (بحار الانوار/ج ۴۵/ص ۵۹).

در اکثر زیارتنامه‌هایی که از طرف امامان معصوم: و اولیاء خدا برای امامان و امامزادگان تنظیم شده، از خدیجه کبری یاد شده و پس از سلام به پیامبران اولوالعزم به او سلام داده شده است تا همواره یاد او در خاطره‌ها تجدید گردد و زائران با ایمان به پیشگاه او سلام عرض کنند و او را در خانه‌ی خداوند واسطه قرار دهند.

در دعای ندبه که از ناحیه‌ی مقدسه امام زمان صلی الله علیه و آله صادر شده، در فرازی با توجه به حضرت ولی عصر چنین می‌خوانیم: «این ابن النبی المصطفی و ابن علی المرتضی و ابن خدیجه الغراء» کجاست پسر پیامبر برگزیده صلی الله علیه و آله و پسر علی علیه السلام و پسر خدیجه بلند مقام سلام الله علیها و آژه غراء به معنی شامخ و ارجمند است که در اینجا به عنوان صفت برای حضرت خدیجه سلام الله علیها ذکر شده است. (حضرت خدیجه سلام الله علیها اسطوره ایثار و مقاومت / ص ۱۹۹)

[۲۴] - (بحار الانوار ج ۲۸ ص ۲۰۲، بحار الانوار ج ۲۹، ص ۱۲۴/ در مورد صهاک مادر بزرگ عمر آنچه لازم است اشاره شود این است که وی کنیز هاشم بن عبدمناف جد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود عبدالعزی بن ریاح با وی زنا کرد و نفیل جد عمر به دنیا آمد. (المثالب لنسابه کلبی).

[۲۵] - شرح نهج البلاغه/ ابن ابی الحدید/ ج ۱۱/ ص ۶۷.

[۲۶] - شرح نهج البلاغه/ ابن ابی الحدید/ ج ۲/ ص ۱۲۵؛ منتهی الآمال/ ج ۱/ ص ۲۳۵

[۲۷] - عبدالله بن سنان نقل

کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علتی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پسری باقی نماند؟

ایشان فرمودند: به آن علت که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را نبی و علی علیه السلام را وصی خلق کرد. در این صورت اگر پسری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از ایشان بود آن پسر اولویت داشت به رسول خدا صلی الله علیه و آله از امیرالمومنین علیه السلام. پس در اینصورت وصایت ایشان ثابت نمی شد. (بحارالانوار / ج ۲۲ / ص ۱۵۲ / ح ۶)

[۲۸] - عایشه می گوید: کمتر اتفاق می افتاد که پیامبر از خانه بیرون رود و خدیجه را به خیر یاد نکنند. چندان که یک روز آتش حسد من مشتعل شد و گفتم: یا رسول الله، تا کی خدیجه را یاد می کنی؟ او پیرزنی بیش نبوده! خداوند بهتر از او را (منظور خودش بوده) به تو مرحمت کرد! پیامبر از سخن من در غضب شد و فرمود: نه به خدا قسم! بهتر از خدیجه نصیب من نشد، به من ایمان آورد هنگامی که مردم کافر بودند و تصدیق نبوت من نمود در وقتی که مردم مرا تکذیب می کردند و اموال خود را در اختیار من گذارد در وقتی که مردم مرا از خود دور می کردند. خداوند متعال از خدیجه به من فرزندان روزی کرد و رحم تو را عقیم قرار داد. (ریاحین الشریعه / ج ۲ / ص ۲۰۲ و ۲۰۷ و ۲۱۱)

[۲۹] - بحارالانوار / ج ۱۶ / ص ۲ و ۷.

قرطبی از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند: «افضل اهل النساء خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه»

و آله و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم» (تفسیر القرطبی/ج ۲/ص ۱۳۲۵)

آلوسی از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که حضرت فرمودند: « اربع نسوه سادات عالمهن: مریم بنت عمران، آسیه بنت مزاحم، خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و افضلهن عالماً فاطمه» (روح المعانی/ج ۳/ص ۱۵۵، ذخائر العقبی/ص ۴۴ و درالمثور ذیل آیه ۴۴ سوره آل عمران) (چهار زن سالار زنان روزگا شدند: مریم، آسیه، خدیجه بنت خویلد و فاطمه زهرا سلام الله علیها و فاطمه سلام الله علیها افضل ترین آنها می باشد. و دهها روایت دیگر مانند این روایت از خاصه و عامه نقل شده است.

[۳۰] - عنکبوت/۳۲ و ۳۳؛ تحریم/۱۰؛ اعراف/۸۳؛ حجر/۶۰ و نمل/۵۷)

[۳۱] - کنز العمال/ج ۱۲/ص ۱۴۴.

[۳۲] - حجرات / ۱۳.

[۳۳] - نجم/۳ و ۴.

[۳۴] - متشابه القرآن/ج ۲/ص ۱۶۸.

[۳۵] - بحار الانوار/ج ۱۶/ص ۲ و ۸.

[۳۶] - تحریف تاریخ/ص ۴۶.

[۳۷] - بیهقی در دلائل النبوه، ج ۲/ص ۷؛ ابن کثیر در البدایه و النهایه/ج ۲/ص ۹۴؛ حلبی در سیره ی حلبیه/ج ۱/ص ۱۴۰ و مصباح المتعجد/ص ۷۲۳.

[۳۸] - المحبر/ص ۷۹؛ انساب الاشراف بلاذری/ج ۱/ص ۹۸؛ نهایه الارب فی فنون الادب/ج ۱۶/ص ۹۹؛ سیر اعلام النبلاء/ج ۲/ص ۸۲؛ سیره مغلطای/ص ۱۲؛ بهجه المحافل/ج ۱/ص ۴۸؛ تاریخ الخمیس/ج ۱/ص ۲۹۴؛ شذرات الذهب/ج ۱/ص ۴۱؛ سیره حلبیه/ج ۱/ص ۱۴۰ و ابن عساکر در مختصر تاریخ دمشق/ج ۲/ص ۲۷۵.

[۳۹] - کشف الغمه/ج ۲/ص ۱۳۶ و ۱۳۹؛ الفصول المهمه/ص ۱۴۹؛ شذرات الذهب/ج ۱/ص ۱۴؛ انساب الاشراف/ج ۱/ص ۱۹۸.

[۴۰] - احزاب/۳۳.

[۴۱] - زیارت اربعین امام حسین علیه السلام، زیارت وارث. (یکی از علائم شیعه و مؤمن خواندن زیارت اربعین می باشد). (مفاتیح الجنان).

می گوید: رجس به معنای پلیدی است. (المصباح المنیر/ج ۱/ص ۲۱۹)؛ فارابی می گوید: هر چیزی که پلید شمرده می شود رجس نامیده می شود. و راغب اصفهانی می نویسد: رجس چیز پلید است. (مفردات الفاظ القرآن/ص ۳۴۲) و رجس در قرآن مصادیق مختلف دارد: ۱- رجس در معنای شراب، قمار، بت ها و ازلام (نوعی بخت آزمایی) (مائده/۱۹۰)؛ ۲- رجس در معنای کفر و بی ایمانی (انعام/۱۲۵) ۳- رجس در معنای مردار، خون بیرون ریخته و گوشت خوک (انعام/۱۴۵).

[۴۳] - تحریف تاریخ / ص ۸۸.

[۴۴] - استغاثه /ج / ص ۶۹ تا ص ۷۲.

[۴۵] - بحار الانوار/ج ۲۲ / ص ۱۹۱؛ مناقب ابن شهر آشوب/ج ۱ / ص ۱۵۹، امهات المؤمنین (آیت الله العظمی سید محمد شیرازی) /ص ۹۰.

[۴۶] - بحار الانوار/ج ۱۶ / ص ۱۲.

[۴۷] - تفصیل داستان صحیفه ملعونه را در بحار الانوار/ ج ۲۸ / ص ۹۶- ۱۱۱ به نقل از حدیفه نقل کرده که خلاصه اش چنین است:

اول کسانی که بر غضب خلافت هم پیمان شدند اولی و دومی بودند و اساس و پایه ای که طبق آن پیمان بستند و سایر پیمانهایشان هم بر آن پایه بود که « اگر محمد بمیرد یا کشته شود این امر خلافت را از اهل بیتش بگیریم به طوری که تا ما هستیم احدی از آنان به خلافت دست نیابد.

بعد از آن ابو عبیده جراح و معاذ بن جبل و در آخر سالم مولی ابی حدیفه هم به آنان پیوستند و پنج نفر شدند. اینان جمع شدند و داخل کعبه رفتند و در بین خود نوشته ای در این باره نوشتند که: «اگر محمد بمیرد یا کشته شود...» و در تمام این قضایا عایشه و حفصه جاسوسان پدرانیشان در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. سپس ابوبکر

و عمر جمع شدند و سراغ منافقین و آزادشدگان فرستادند و مابین خود مشورت و نظرخواهی کردند و بر این رأی متفق شدند که هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از حجه الوداع در گردنهی «هرشی» که در راه مکه، در نزدیکی حجه است شتر حضرت را برمانند به این طریق حضرت را به قتل برسانند. کسانی که اجرای نقشه را بر عهده داشتند چهار نفر بودند که در جنگ تبوک هم هیمن نقش را بر عهده داشتند ولی این نقشه آنان بر آب شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف خداوند در غدیر خم منصوب شد و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد تا به گردنهی «هرشی» رسید و آن عده جلوتر رفتند و بر سر راه پنهان شدند، ولی این بار هم خداوند آنان را مفتضح کرد و پیامبرش را حفظ نمود.

وقتی وارد مدینه شدند همگی در خانه‌ی ابوبکر جمع شدند، و در بین خود نوشته‌ای نوشتند و آنچه درباره‌ی خلافت تعهد کرده بودند در آن ذکر کردند، و اولین مطلب آن شکستن پیمان و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بود، و اینکه خلافت از آن ابوبکر و عمر و ابوعبیده است و سالم نیز با آنان است و از این عده خارج نمی‌شود.

این صحیفه دوم را ۳۴ نفر امضاء کردند که ۱۴ نفر همان کمین کنندگان در گردنهی هرشی بودند که عبارت بودند از:

ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، عمرو عاص، طلحه، ابوعبیده جراح، عبدالرحمان بن عوف، سالم مولی ابی حذیفه، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری، مغیره بن شعبه، سعد بن ابی وقاص و اوس بن حدثان و بیست نفر

دیگر عبارت بودند از:

ابوسفیان، عکرمه پسر ابوجهل، خالد بن ولید، بشیر بن سعید، سهیل بن عمرو، صهیب بن سنان، ابوالاعور اسلمی، صفوان بن امیه، سعید بن عاص، عیاش بن ابی ریععه، حکیم بن حزام، مطیع بن اسود مدری و چند نفر دیگر هر کدام از اینان جمعیت عظیمی را به دنبال خود داشتند که سخنانشان را می پذیرفتند و از آنان اطاعت می کردند.

نویسنده‌ی این صحیفه سعید بن عاص اموی بود و در محرم سال ۱۰ هجرت آن را نوشتند، سپس آن را به ابوعبیده جراح سپردند و او آن را به مکه فرستاد، آن صحیفه همچنان در کعبه مدفون بود تا زمان عمر که آن را از مجلس بیرون آورد.

۴۸-۱۲۲

[۴۸] - اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله / ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

[۴۹] - صحیح بخاری / ج ۳ / ص ۶۱ / باب بعث النبی خالد بن الولید و ج ۴ / ص ۱۰۴، باب رفع الایدی فی الایدی فی الدعاء، مسند احمد بن حنبل / ج ۲ / ص ۱۵۰.

[۵۰] - تاریخ الامم و الملوک / ج ۲ / ص ۵۰۲، الاصابه فی تمییز الصحابه / ج ۱ / ص ۴۱۴ و ۴۷۵.

خالد بن ولید بیست سال بعد از بعثت پیامبر در اواخر زندگانی آن حضرت به همراه عمرو عاص به ظاهر اسلام را قبول کرد. ابوبکر او را حاکم شام کرد و عمر او را عزل کرد پس از مدتی در شهر حمص مرد و در همانجا مدفون شد. (اسدالغابه / ج ۲ / ص ۹۶)

در مواردی پیامبر از کارهای خالد بیزار می‌جستند.

او بدون اجازه پیامبر بنی جزیمه را به قتل رساند و عده‌ای را اسیر کرد و گفت: «هر کس اسیری در دست دارد او را بکشد» مهاجر و انصار اسراء را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

فرستادند و آن حضرت دستان مبارک را بلند کرد و دو بار فرمود: «خدایا من بیزاری می‌جویم به سوی تو از کاری که خالد کرده است». (سبعه من السلف/ص ۳۳۷-۳۴۱؛ صحیح بخاری/ج ۵/ص ۱۰۷)

خالد به عمار ناسزا گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس عمار را سب کند، خداوند او را سب می‌کند». (سبعه من السلف/ص ۳۴۲-۳۴۵)

او به دستور ابوبکر خواست امیرالمومنین را به شهادت برساند ولی قبل از هر اقدامی آن حضرت متوجه شدند و با دو انگشت گلوی خالد را آن‌چنان فشار دادند که خالد نعره کشید و مردم فرار کردند و خالد لباسش را نجس کرد. آنگاه گفت: فلانی و فلانی مرا به این کار امر کرده‌اند هر کس واسطه شد آن حضرت او را رها نکرده تا آنکه ابوبکر و عمر فرستادند و این عباس را آورد. ابن عباس حضرت را به قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندانش و حضرت صدیقه سلام الله علیها قسم داد و حضرت او را رها کرد.

ابوبکر به عمر گفت: «این هم نتیجه مشورت با تو!» چه اینکه عمر، خالد را برای این کار انتخاب کرده بود. (شرح نهج البلاغه/ابن ابی الحدید معتزلی/ج ۳/ص ۳۰۲ و ۳۰۳)

همچنین خالد بن ولید مالک بن نویره را با عده‌ی زیادی از قبیله‌ی او به جرم بیعت نکردن با ابوبکر کشت و در همان شب با همسر مالک مرتکب خلاف شد وقتی عمر این قضیه را شنید، گفت: «تو را سنگسار می‌کنم، ولی این کار را انجام نداد». (سبعه من السلف/ص ۳۴۶-۳۴۸؛ شرح نهج البلاغه/ابن ابی الحدید معتزلی/ج ۱/ص ۱۷۹)

در مورد

دیگر هنگامی که ابوبکر او را به سوی قبیله‌ی بنی سلیم فرستاد، عده‌ای از مردان قبیله را در محل جمع کرد و آنان را به آتش سوزانید. (تقویم شیعه/ص ۱۱۰-۱۱۲؛ سبعة من السلف/ص ۳۴۷ از طبقات الکبری).

[۵۱] - قلم همواره در طول تاریخ در دست چاپلوسان و در خدمت زورمداران بوده، و بسیاری از حقایق مسلم تاریخی دستخوش تحریف شده و رنگ واقعیت تاریخی به خود گرفته تا جایی که اگر پژوهشگری بر اساس یافته‌های علمی خود پرده از روی واقعیت‌ها بردارد، موجب شگفت همگان خواهد بود. یکی از پژوهشگران معاصر، با دلایل متقن اثبات کرده که تنها یار غار پیامبر، عبدالله بن بکر بن اریقظ بوده و در عهد معاویه و با پول او داستان غار جعل شده و شخص دیگری (منظور ابوبکر می‌باشد) به جای عبدالله یار غار معرفی شده است. (یار غار/ص ۶۱)

[۵۲] - التعجب لابوالفتح کراچکی / ص ۴۹ و ۵۰.

[۵۳] - کسی است که در خانه‌ی او پیمان «حلف الفضول» بسته شد.

در تاریخ آمده که: حدود بیست سال قبل از بعثت جمعی از شخصیت‌های مکه که یکی از آنها «اسد بن عبدالعزی» (جد پدری حضرت خدیجه سلام الله علیها) بود، برای حفظ امنیت مکه و اطراف آن، مجلسی تشکیل دادند و هم پیمان شدند تا به حق مظلومان رسیدگی کنند و از ظلم ستمگران جلوگیری نمایند و چون سه نفر از اعضای مرکزی آن به نامهای «فضل بن فضاله، فضل بن وراعه و فضیل بن حارث» بودند نام این پیمان را «حلف الفضول» گذاشتند، با توجه به اینکه حلف به معنی سوگند و پیمان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

که در آن هنگام بیست سال داشت به این گروه پیوست. پیامبر صلی الله علیه و آله به این پیمان احترام شایانی می نمود و پس از بعثت می فرمود: اگر اکنون نیز مرا به عضویت در آن پیمان دعوت کنند می پذیرم. و نیز می فرمود: «لقد شهدت خلقا ما احب الی به حمر النعم» در پیمانی شرکت کردم که حاضر نیستم آن را بشکنم و در عوض شتران سرخ موی حجاز (گرانیهاترین نعمت‌ها) را به من بدهند. (حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت/ص ۲۳-۲۴)

[۵۴] - بحار الانوار/ج ۳۰/ص ۶۶، الطرائف/ج ۲/ص ۴۰۵ تا ۴۰۷ به نقل از مدرک مثالب کلبی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید/ج ۱۳/ص ۲۷۰.

[۵۵] - الافصاح/مرحوم شیخ مفید/ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

[۵۶] - طرائف/ج ۲/ص ۴۰۷، به نقل از الجمع بین الصحیحین.

[۵۷] - مجادله/۱۲.

[۵۸] - مستدرک الوسائل/ج ۵/ص ۲۱۸.

[۵۹] - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳.

[۶۰] - تحریف تاریخ/ص ۱۰۳.

[۶۱] - الکافی/ج ۱/ص ۴۴۲/باب مولد النبی/ح ۱۳.

[۶۲] - اسرار معراج حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله /ص ۴.

[۶۳] - مروج الذهب/ج ۲/ص ۲۷۶.

[۶۴] - تاریخ ابن اثیر/ج ۲/ص ۵۷.

[۶۵] - سیره نبوی دحلان/الاولئ طبرانی، سیره حلبی/ج ۱/ص ۲۶۷.

[۶۶] - عیون الاثر/ج ۱/ص ۱۲۴؛ مناقب خوارزمی/ص ۱۸-۲۰؛ سیره حلبی/ج ۱/ص ۲۶۸-۲۷۵؛ حلیه الاولیاء/ج ۱/ص ۶۶

[۶۷] - المستدرک الحاکم/ج ۳/ص ۱۳۶؛ الاولئ/ج ۱/ص ۱۹۵؛ حیاة الصحابه/ج ۲/ص ۵۱۳-۵۱۵.

[۶۸] - المستدرک الحاکم/ج ۳/ص ۱۳۶؛ الاولئ/ج ۱/ص ۱۹۵؛ حیاة الصحابه/ج ۲/ص ۵۱۳-۵۱۵.

[۶۹] - سیره حلبی/ج ۱/ص ۲۷۳.

[۷۰] - البدايه و النهايه /ج ۳/ ص ۲۸؛ تاريخ طبري /ج ۲/ ص ۶۰.

[۷۱] - مجمع الزوائد/ج ۱/ ص ۷۶ به نقل از طبرانی در تفسير كبير.

[۷۲] - الاستغاثه/ج ۲/ ص ۳۱.

[۷۳] - الشعراء/۲۱۴.

[۷۴] - مروج الذهب/ج ۲/ ص ۲۷۶.

[۷۵] - تاريخ

الخلفاء سيوطي / ص ١٨٥؛ المستدرک حاکم / ج ٣ / ص ١٣٦؛ حليه الاولياء / ج ١ / ص ٦٦؛ خطيب بغدادی / ج ٢ / ص ٨١؛ سيره حلبی / ج ١ / ص ٣١٨ و يار غار ص ٢٦-٢٨.

[٧٦] - امالی شيخ طوسی / ج ١ / ص ٤٥٥.

[٧٧] - همان / ج ١ / ص ٧٦٧.

[٧٨] - فرائد السمطين حموينی / ج ١ / ص ٣٩ / ش ٣.

[٧٩] - المعارف / ص ١٦٨ . تاريخ الامم والملوك / ج ١ / ص ٥٤٠.

[٨٠] - التنييه و الاشراف / ص ١٩٨ .

[٨١] - السيره النبويه و اخبار الخلفاء / ج ١ / ص ٦٧ و ٦٨ ، كتاب الثقات / ج ١ / ص ٥٢ .

[٨٢] - سنن الكبرى / ج ٩ / ص ٩٤ و ٩٥ ، السنن الصغرى / ج ٢ / ص ٣٦٥ ، السنن الصغير / ج ١ / ص ٥٧٠ .

[٨٣] - تاريخ بغداد / ج ١ / ص ١٣٣ .

[٨٤] - الاستيعاب / ج ٣ / ص ١٩٧ .

[٨٥] - الوفاء باحوال المصطفى / صص ١٦٣ و ١٦٤ .

[٨٦] - الكامل في التاريخ / ج ١ / صص ٤٨٤ و ٤٨٥ .

[٨٧] - اسد الغابه / ج ٤ / ص ١٦ .

[٨٨] - تذکره الخواص / ص ٢٦ .

[٨٩] - شرح نهج البلاغه / ج ١ / ص ٣٢ ؛ ج ٤ / ص ٣١٩ ؛ ج ١٣ / ص ١٤٨ .

[٩٠] - الوافي بالوفيات / ج ٢١ / ص ٢٧٠ و ٢٦٩ .

[٩١] - حياه الحيوان الكبرى / ج ١ / ص ٧٩ .

[٩٢] - تقريب التهذيب / ج ٢ / ص ٣٩ . جالب اين است ، در چاپ جديد تقريب التهذيب ، كلام ابن حجر عسقلانی را تحريف کرده‌اند و اين گونه نوشته‌اند : «جمعی می گویند : اولين نفر که به اسلام گروید علی بن ابی طالب عليه السلام است» تحرير تقريب التهذيب / ج ٣ / ص ٢٣١ .

[۹۴] - موسوعه الفقه الاسلامی / ج ۱ / ص ۲۶۹؛ شباب حول الرسول / ص ۲۱.

[۹۵] - الکافی / ج ۵ / ص ۳۷۴.

[۹۶] - القواعد / عالم حلی / ج ۳ / ص ۷۳.

[۹۷] - امهات المعصومین / ص ۸۷.

[۹۸] - وفاه الزهرا / سید عبدالرزاق مقرر / ص ۷.

[۹۹] - من لا یحضر الفقیه / ج ۳ / ص ۳۹۷.

[۱۰۰] - سرچشمه کوثر / ص ۳۶ به نقل از ام المومنین خدیجه / ص ۴۰.

[۱۰۱] - هر اوقیه برابر با ۴۰ درهم است.

[۱۰۲] - اعلام الوری / طبرسی / ج ۱ / ص ۲۷۵؛ بحار الانوار / ج ۱۶ / ص ۱۰ و ۱۲ و ۲۱۹.

[۱۰۳] - اعلام الوری / ص ۱۴۷.

[۱۰۴] - من لا یحضر الفقیه / ج ۳ / ص ۳۹۸.

[۱۰۵] - تنقیح المقال / مامقانی / ج ۳ / ص ۷۷؛ قاموس الرجال / ج ۱۰ / ص ۴۳۱؛ فروغ آسمان حجاز / ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

[۱۰۶] - فروغ آسمان حجاز / ص ۱۴۰ و ۱۴۱ به نقل از مناقب آل ابی اطلب / ج ۱ / ص ۱۶۰؛ بحار الانوار / ج ۲۲ / ص ۱۹۱؛ مناقب

ابن شهر آشوب / ج ۱ / ص ۵۹.

[۱۰۷] - ریاحین الشریعه / ج ۲ / ص ۲۶۸.

[۱۰۸] - خدیجه سلام الله علیها / دخیل / ص ۱۱.

[۱۰۹] - این کتاب در سال ۱۴۱۳ ه. ق تالیف یافته و چاپ دوم آن در سال ۱۴۱۶ (۱۳۷۵ ه. ش) به قطع رقعی در ۱۴۸ صفحه از

طرف دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم چاپ و منتشر شده است.

[۱۱۰] - بنات النبی / ص ۷۵ و ص ۱۲۴.

[۱۱۱] - همان / ص ۸۸ تا ص ۹۳.

[۱۱۲] - مناقب آل ابی طالب / ج ۱ / ص ۱۵۹.

[۱۱۳] - احقاق الحق / ج ۵ / ص ۷۴؛ مناقب / عبدالله شافعی / ص ۵۰.

[۱۱۴] - بنات البنی ام ربائبه؟ / ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

[۱۱۵] - احزاب / ۵۹.

[۱۱۶] - آل عمران / ۶۱.

[۱۱۷] - ریاحین الشریعه / ج ۲ / ص ۲۶۹ و حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت / ص ۲۴۸ - ۲۵۱.

[۱۱۸]

- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۵۸.

[۱۱۹] - شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۵۸.

[۱۲۰] - مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۷؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۳۳؛ صواعق المحرقة، ص ۱۲۰، باب ۹.

[۱۲۱] - نساء / ۵۸.

[۱۲۲] - برگرفته از کتاب عوامل دوری مسلمانان از غدیر / علی اصغر رضوانی.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹